

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

کائن عهد عتیق

درس ۴



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

I. مقدمه	۱
II. کائن همچون آینه	۱
A. مینا	۲
۱. شخصیت کتاب مقدس	۲
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۳
B. تمرکز	۴
۱. آموزه ها	۴
۲. نمونه ها	۵
۳. نیازهای شخصی	۵
III. کائن همچون پنجره	۶
A. مینا	۶
۱. شخصیت کتاب مقدس	۶
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۹
B. تمرکز	۱۰
۱. تصویر لحظه ای همزمان	۱۱
۲. ردیابی ترازمانی	۱۱
IV. کائن همچون تصویر	۱۴
A. مینا	۱۵
۱. شخصیت کتاب مقدس	۱۵
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۱۹
B. تمرکز	۱۵
۱. نویسنده	۱۹
۲. مخاطب	۲۰
۳. سند	۲۱
V. نتیجه گیری	۲۳

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۴

کائن عهد عتیق

مقدمه

زمانی که ما به یک سفر طولانی می‌رویم، دریافت دستور العمل‌های جامع قابل اعتماد از اشخاصی که مسیر را می‌شناسند، اغلب کمک می‌کند. بله، شناخت جهت کلی برای حرکت می‌تواند بسیار مفید است؛ و همیشه خوب است که دید کلی وسیعی داشته باشیم. اما اغلب با موقعیتهای پیچیده‌ای در طول مسیر روبرو می‌شویم که نیاز به تغییر جهت درست در زمان درست داریم. بنابراین داشتن دستورالعمل جامع نیز کمک می‌کند.

خب، چیزی شبیه این برای پیروان مسیح صادق است. ما در یکی از بزرگترین سفرهای قابل تصور هستیم، و این سفری است که با آمدن پادشاهی خدا بر زمین همانطور که در آسمان است، به پایان خواهد رسید. حال، خوب است که این مقصد نهایی را در ذهن داشته باشیم چرا که در شناخت تصویر بزرگ به ما کمک می‌کند. اما سفر در این جاده مسیحی ممکن است گهگاهی بسیار پیچیده باشد و نیاز به چیزی بیشتر از مفاهیم وسیع و اصول کلی داشته باشیم؛ ما همچنین به دستورالعمل‌های جامع و مقتدرانه نیازمندیم. و خدا این نوع دستورالعمل‌ها را در کائن عهد عتیق به ما داده است.

این چهارمین درس در بررسی ما از عهد عتیق به نام پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق است. در درس‌های قبلی، ما دیده‌ایم که عهد عتیق کتابی درباره پادشاهی خداست، و اینکه خدا پادشاهی اش را از طریق عهدها اداره می‌کند. ما این درس را "کائن عهد عتیق" نامیده‌ایم. عهد عتیق "کائن" ماست. کائن، کلمه‌ای است قدیمی‌تر به معنای "استاندارد" یا "میزان" ما، و این کائن، قوم خدا را که در عهد با خدا زندگی می‌کنند و در طلب پادشاهی اش هستند با دستورالعمل‌های جامع و مقتدر مجهز می‌کند.

ما در این درس بررسی خواهیم کرد که چطور کائن عهد عتیق هدایت نسبتاً مشخصی ارائه می‌کند و چگونه می‌توانیم آن را پیدا کنیم. همانطور که خواهیم دید، تعلیم عهد عتیق به سه طریق عمده بر قوم خدا واقع می‌شود، و ما این طریقها را بر حسب سه استعاره تشریح خواهیم کرد. اول، ما خواهیم دید که عهد عتیق برای ما همچون یک آینه عمل می‌کند، که مقتدرانه مسائل و موضوعاتی که اساساً از توجهات و دغدغه‌های ما بر می‌خیزد را منعکس می‌کند. دوم، ما درباره عهد عتیق همچون پنجره‌مان به سوی تاریخ صحبت خواهیم کرد، و خواهیم دید که چطور عهد عتیق گزارشات مقتدرانه‌ای از رویدادهای مهم در گذشته فراهم می‌کند که قوم خدا را در عین خدمتشان به خدا هدایت می‌کند. و سوم، ما به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نگاه خواهیم کرد، همچون یک سری از تصاویر ادبی که توسط نویسندگان بشری طراحی شده تا به طرقتی خاص بر قوم خدا در گذشته تاثیر گذاشته و در طول قرن‌ها اعمال شود. تفاوتها در این رویکردها تا حد زیادی به مقوله‌ی تاکید می‌رسد، اما ما در بررسی خود به طور جداگانه به آنها نگاه خواهیم کرد. بگذارید ابتدا به طریقهایی نگاه کنیم که کائن عهد عتیق مانند آینه‌ای است که پرسش‌ها و رغبت‌هایی را که در خواندن آن وارد می‌آوریم منعکس می‌کند.

کائن همچون آینه

آیا تا بحال توجه کرده بودید که وقتی که یک کتاب را با گروهی از دوستان می‌خوانید، بعضی چیزها توجه شما را جلب می‌کند و بعضی چیزهای دیگر توجه دیگران را جلب می‌کند؟ اگر شما از گروه بپرسید، «مهمترین چیزی که در این فصل خوانده‌اید چیست؟» اغلب پاسخ‌های بسیار متفاوتی از افراد مختلف می‌شنوید. خب غالباً اینطور نیست که یک نفر

درست می گوید و دیگران در اشتباه هستند؛ بلکه، افراد بر جنبه های متفاوتی از چیزی که می خوانند تمرکز می کنند، زیرا همه ی آنها بر چیزهایی که برایشان به طور خاص اهمیت دارد توجه می کنند.

وقتی ما کتاب می خوانیم، اغلب با کتابها همچون آینه رفتار می کنیم، و خودمان را می بینیم چرا که کتابها علایق و دغدغه های ما را منعکس می کنند. مرد ها چیزهایی که به آنها مربوط است را پیدا می کنند و زن ها چیزهایی که بیشتر به آن علاقه مندند؛ همه ما - پیر و جوان، این و آن - واکنشمان به آنچه می خوانیم تا حدی اینگونه است که بر چیزهایی که بیشتر برای ما مهم هستند تمرکز می کنیم. به همین ترتیب، مسیحیان وفادار، اغلب به عهد عتیق همچون آینه ای که علایقشان را بازتاب می کند نزدیک می شوند. ما به دنبال این هستیم که عهد عتیق در مورد نگرانی ها و سوالاتمان چه برای گفتن دارد، حتی اگر آن مطالب و موضوعات، فرعی یا جنبه های جزئی از آیاتی باشد که از کتاب مقدس می خوانیم. ما این رویکرد به کائن عهد عتیق را "تحلیل موضوعی" می نامیم، زیرا که بر مطالب یا موضوعاتی که برای ما مهم هستند تاکید دارد. برای بررسی تحلیل موضوعی عهد عتیق، ما به دو موضوع خواهیم پرداخت: اول، مبنای تحلیل موضوعی؛ و دوم، تمرکز تحلیل موضوعی. بگذارید در ابتدا به مبنای بررسی عهد عتیق با تحلیل موضوعی نگاه کنیم. برای این رویکرد چه توجیهی وجود دارد؟

مبنا

حداقل به دو طریق می توان دید که تحلیل موضوعی یک ابزار مناسب برای کشف دستورات عمل های مقتدر کائن عهد عتیق است. اول، شخصیت خود کتاب مقدس ما را تشویق می کند که آن را بدین طریق بخوانیم. و دوم، ما نمونه هایی از نویسندگان و شخصیت های کتاب مقدسی داریم که از تحلیل موضوعی استفاده کردند. در ابتدا توجه کنید به اینکه چگونه شخصیت کتاب مقدس تحلیل موضوعی را اعتبار می بخشد.

شخصیت کتاب مقدس

تحلیل موضوعی یک راه مناسب برای خواندن عهد عتیق است، زیرا متون عهد عتیق همانند بسیاری از متونی که حجم محسوسی داشته و با نثری شیوا نوشته شده اند، به موضوعات مختلف بسیاری می پردازد. متون عهد عتیق در آن واحد، اشارات و مضامین بیشتر از یک موضوع را در خود دارند. متاسفانه، خیلی از مسیحیان خوش نیت اغلب در مورد معنای متون عهد عتیق خیلی ساده فکر می کنند. آنها طوری عمل می کنند که انگار آیات کتاب مقدس پرتو بسیار باریکی از اطلاعات را ارائه دادند. یک آیه این معنی و دیگری آن معنی را می دهد. این ایمانداران اغلب منحصراً بر موضوعات اصلی یا برجسته از یک متن تمرکز می کنند و موضوعات جزئی ای را که متن به آن نیز اشاره دارد، نادیده می گیرند.

اما تفسیر دقیق به ما کمک می کند ببینیم که معنای آیات عهد عتیق واقعاً بسیار پیچیده تر است. معنا بیشتر از اینکه شبیه یک پرتو لیزر باشد، شبیه به پرتو نوری است که به تدریج پخش می شود. در وهله ی اول، بعضی موضوعات کاملاً مهم هستند؛ آیات به روشنی بر آنها می تابد. شاید آنها را مضامین برجسته ی از یک متن بنامیم. در وهله ی دوم، موضوعات دیگر به صورت جانبی تر در نظر گرفته می شوند که انگار نور کمی بر آنها تابیده است. ما می توانیم اینها را مضامین جزئی از یک متن بنامیم. و در وهله ی سوم، ما باید اضافه کنیم که بعضی موضوعات یا مضامین آنقدر از توجه آیات دور هستند که شاید بگوییم این آیات در تمام مقاصد کاربردی آن تقریباً هیچ شرح و توضیحی بر آنها نمی دهد. ما می توانیم اینها را مضامین خارجی بنامیم. تحلیل موضوعی، این گستره از مضامین را تشخیص می دهد و اغلب، توجه آن به آرایه ای از موضوعات جزئی یا ثانویه است که متون عهد عتیق به آن اشاره می کند. وقتی آنها برای ما جالب هستند، این موضوعات جزئی، تبدیل موضوعات اصلی و اولیه از مطالعه برای تحلیل موضوعی می شود.

برای فهمیدن منظورمان، به اولین آیه از کتاب مقدس یعنی پیدایش ۱:۱ نگاه کنیم. در آنجا می خوانیم:

در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱).

حال، اگر از خود می پرسیدیم، «این آیه چه می آموزد؟» در نگاه اول ممکن است فکر کنیم که جواب این سوال خیلی آسان است: پیدایش ۱:۱ به ما می گوید که «خدا جهان را خلق کرد.» بیشتر ما شاید موافق باشیم که این شیوه ای منصفانه برای خلاصه کردن مفهوم اصلی این آیه است. اما همان اندازه که این خلاصه ممکن است صحیح باشد، اگر خودمان را به این موضوع مرکزی محدود کنیم، خیلی از مضامین دیگری را که این آیه نشان می دهد نادیده می گیریم..

دقیقاً چند مضمون یا موضوع در این کلمات دیده می شود؟ واقعاً، این فهرست خیلی طولانی است. علاوه بر صحبت از این حقیقت که خدا جهان را ساخته است، این آیه مضمون های الهیاتی مانند "خدایی وجود دارد،" و "خدا قبل از خلقت وجود داشت" را نیز اشاره می کند. این آیه همچنین به ما می گوید که خدا آنقدر نیرومند است که بتواند خلق کند، و اینکه خدا باید به عنوان خالق تصدیق شود. پیدایش ۱:۱ شماری از موضوعاتی که بیشتر بر خلقت تمرکز دارد را نیز نشانه می رود. این آیه به ما این واقعیت را می گوید که یک رویداد آفرینش وجود داشت، و آفرینش خودکفا نیست، و آسمان یک بعد از آفرینش است، و زمین یک بعد از آفرینش. از آنجاییکه این آیه تمام این مضمون های جزئی را در بر می گیرد، ما می توانیم به حق بر هر کدام از آنها متمرکز شویم.

حال، اگر مضامین بسیار زیادی تنها در یک آیه مانند پیدایش ۱:۱ دیده می شود، تصور کنید چه تعداد مضمون در متون بزرگتر دیده می شود؟ بیشتر متون عهد عتیق از موضوعات بسیار زیادی صحبت می کنند که می توانند ارتباطات بی شماری با علایق و پرسش های زیادی که به آن متون وارد می آوریم، داشته باشند. تا وقتی که مراقب هستیم که مضامین جزئی و برجسته را از موضوعات خارجی متمایز کنیم، کاملاً بجاست که از تحلیل موضوعی برای تشخیص دستورالعمل جامع مقتدرانه ی عهد عتیق استفاده کنیم.

نمونه های کتاب مقدسی

راه دیگری که ما می توانیم به مشروعیت و درستی تحلیل موضوعی پی ببریم توجه به این موضوع است که نویسندگان الهام شده کتاب مقدس، خودشان بدین طریق به عهد عتیق نگاه کردند. با نگاه به نمونه هایشان، سریعاً روشن می شود که آنها اغلب به جنبه های نسبتاً جزئی از متون عهد عتیق توجه می کردند زیرا که این جنبه ها با علایق خودشان مطابقت داشت. توجه کنید به این نمونه ی قابل توجه در عبرانیان ۱۱:۳۲-۳۴:

فرصت نیست درباره جَدعون و باراق و شَمشون و یَفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم، که به ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار نمودند، و وعده ها را به چنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند، شعله های سوزان آتش را بی اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند. (عبرانیان ۱۱:۳۲-۳۴).

حال، هر کسی که با داستان های یفتاح و شمشون در کتاب داوران آشنا باشد، می داند که کتاب داوران این دو مرد را از نقطه نظر آنچنان مطلوبی ارائه نمی دهد. مضامین برجسته در کتاب داوران تقریباً به طور انحصاری شامل شکستهای شخصی و اخلاقی رهبران اسرائیل در طول این دوره از تاریخ می باشد، از جمله یفتاح و شمشون. در حقیقت، همانطور که در درس های بعدی خواهیم دید، این شکست ها برجسته شده بودند برای نشان دادن اینکه داوران قادر به رهبری قوم خدا نبودند.

با این وجود، کتاب داوران، در قالب موضوعات نسبتاً جزئی ذکر می کند که هم یفتاح و هم شمشون زمانی که به خدا ایمان داشتند، پیروزی هایی بر دشمنان خدا بدست آوردند. به همین دلیل، نویسنده ی عبرانیان قادر بود که در جستجوی یافتن پاسخ به سوالات خود، دستاوردهای مثبت این مردان را برجسته کند. علی رغم اینکه او از یک رویکرد موضوعی برای

کتاب داوران استفاده می کرد و بر موضوعاتی تاکید می کرد که برای او مهم بودند، با این حال نویسنده ی عبرانیان به متن کتاب داوران وفادار بود و به کائن عهد عتیق گردن نهاده بود.

حال که دیده ایم که رویکرد های موضوعی به پیام مقتدر عهد عتیق، مشروعیت دارند، باید توجه خود را به مسائل اصلی یا تمرکز تحلیل موضوعی بگذاریم.

تمرکز

از آنجاییکه موضوعات مورد علاقه ی ما از شخصی به شخص دیگر، از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر بسیار متفاوت اند، پس نباید تعجب کنیم که رویکردهای موضوعی بسیار مختلفی به عهد عتیق وجود داشته باشد. در عین حال، ما می توانیم گرایشات مشخصی را شناسایی کنیم که مسیحیان در جستجو برای یافتن پاسخ پرسش هایشان دنبال می کنند. ما در ابتدا صحبت از تمرکز بر آموزه ها خواهیم کرد؛ دوم، صحبت از تاکید بر نمونه ها، و سوم، صحبت از توجه بر نیاز های شخصی.

آموزه ها

شاید غالبترین شیوه ای که از طریق تحلیل موضوعی به عهد عتیق نگاه شده است برای پشتیبانی از آموزه های مسیحی بوده است. برای هزار سال، به عهد عتیق به عنوان منبعی از حقایق الهیاتی نگاه شده که الهیدان ها آن را در آموزه ها ترتیب می دهند.

یک شیوه ی بسیار پر بار از تحلیل موضوعی پرسیدن سوالاتی است که از دسته بندی های سنتی الهیات سیستماتیک استخراج می شود. برای مثال، ممکن است بپرسیم، «این متن در مورد شخصیت خدا چه می گوید؟» «درباره وضعیت بشر چه می گوید؟» «درباره آموزه ی داوری و نجات چه می گوید؟» این نوع چیزها سوالات بر حقی هستند که تقریباً می توان برای هر متن از عهد عتیق مطرح کرد، زیرا که در کتب مقدس به طور گسترده ای اشاره شده اند. اما ما باید همیشه از این حقیقت آگاه باشیم که آنها لزوماً همیشه موضوعات اصلی از آیاتی که می خوانیم نیستند. آنها اغلب از علایق خودمان نشات می گیرند که توسط مطالعه مان از الهیات سنتی تهییج شده اند.

این نوع از تمرکز موضوعی اغلب شکل نقل قولهای خارج از زمینه^۱ به خود می گیرد، و ارجاعات سریع به آیات خاصی از عهد عتیق برای توجیه مواضع آموزه ای. تقریباً هر باری که کتابی در باب الهیات سیستماتیک، اعترافنامه ی ایمان، یا یک بیانیه رسمی آموزه ای می خوانیم، تعدادی از ارجاعات عهد عتیق پیدا می کنیم که برای حمایت از مواضع آموزه ای ذکر شده است. متأسفانه، بعضی اوقات آموزه هایی که از نقل قولهای خارج از زمینه برای حمایت از آن استفاده می شود، در واقع به آیات مورد اشاره نامربوط هستند. زمانی که آیات مورد نظر عملاً هیچ ارتباطی با آموزه ای که در پشتیبانی از آن آمده نداشته باشد، موضع آموزه ای می تواند بی دقت و یا حتی نادرست قلمداد شود. در حقیقت، بعضی الهیدان ها آنچنان متون عهد عتیق را در این شیوه بد بکار برده اند که دیگران فرایند نقل قول خارج از زمینه را به کلی رد کرده اند. اما دست کشیدن از نقل قول خارج از زمینه به دلیل سوء استفاده ها، راه حکیمانه ای نیست. نقل قولهای خارج از زمینه ای که محرز باشند معمولاً معتبر و شیوه های مفیدی از ارجاع به موضوعات در متون کتاب مقدسی هستند، حتی زمانی که این موضوعات، موضوعات محوری آن آیات نیستند.

¹ Proof-texts

نمونه ها

شکل رایج دیگر از تحلیل موضوعی توجه به مثالها و نمونه هاست. اغلب، ما به عهد عتیق برای شخصیت هایی که باید تقلید یا رد کنیم، نگاه می کنیم.

متاسفانه، بعضی از مسیحیان این رویکرد عهد عتیق را با بد بکار بردن افکار، سخنان و اعمال شخصیت های کتاب مقدسی مورد سوء استفاده قرار داده اند. از آنجاییکه آنها تعلیم گسترده تر کتاب مقدس را در نظر نمی گیرند، اغلب اینگونه است که مسیحیان بعضی از شخصیت های عهد عتیق را به عنوان الگوها تمجید می کنند در حالیکه، در حقیقت، آن شخصیتها شایان تقلید نیستند. این نوع از سوء استفاده آنقدر گسترده بوده است که خیلی از محققان نیز این نوع از تحلیل موضوعی را رد کرده اند. اما با وجود سوء استفاده هایی که از آن می شود، توجه موضوعی به نمونه ها می تواند خیلی ارزشمند باشد.

برای مثال، داستان معروف داوود و جلیات در اول سموئیل ۱۷ را در نظر بگیرید. بارها و بارها واعظین به داوود به عنوان یک نمونه توسل جسته اند. ما مکرراً می شنویم که داوود به خاطر رد کردن زرّه جنگی شائول، اعتماد به قدرت خدا، و شکست دادن جلیات تحسین شد. نگرشها، گفتار و کردار او به عنوان الگو برای ایمان داشتن به خدا و نیز دریافت پیروزی از او بکار می رود.

متاسفانه، در دهه های اخیر، تعدادی از مفسرین اصرار داشته اند که بکار گرفتن داوود به عنوان نمونه ای از ایمان در این متن کاملاً درک اشتباه از منظور متن است. خوب، درست است که مضمون برجسته ی این داستان این است که خدا داوود را برای جایگزینی شائول به عنوان پادشاه اسرائیل برپا داشت. اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که این تنها مضمون این بخش است. ایمان داوود راه او برای پیروزی بود؛ این یک جزء حساس و کلیدی از این داستان است چرا که یکی از دلایلی که خدا داوود و خاندانش را مقرر کرد را توضیح می دهد. بنابراین بجاست که به ایمان داوود به عنوان مضمون چزئی در این بخش توجه کنیم، و بجاست که از نمونه ی او پیروی کنیم.

حقیقت این است که عهد عتیق پر از نمونه هایی برای تقلید یا رد کردن است. و جستجو برای این نمونه ها شیوه ای برحق برای یافتن تعلیم جامع و مقتدرانه ی عهد عتیق است.

نیاز های شخصی

در وهله ی سوم، این کاملاً برحق است که مسیحیان از تحلیل موضوعی عهد عتیق برای این منظور استفاده کنند که در خصوص مسائل شخصی تر راهنمایی بگیرند، نظیر پاسخ به پرسش هایی که از کشمکش ها و نیاز های شخصی ما نشات می گیرد. همه ما موعظه هایی از عهد عتیق با موضوعاتی شبیه این شنیده ایم: چگونه یک پدر یا مادر خوب باشیم، چگونه می توانیم سر کار موفق باشیم، چگونه خدا را پرستش کنیم، چگونه با کشمکش های احساسی و شخصی خود کنار بیاییم. آیات عهد عتیق اغلب به درستی از طریق تحلیل موضوعی به عنوان راهی برای نشان دادن این نوع مسائل عملی مشاهده شده است.

برای مثال، خادمین اغلب شکست های داوود به عنوان یک پدر را تحلیل می کنند. آنها اصولی را از چهارده سال کار یعقوب برای همسرش بیرون می کشند. شبانان به داستان ملکی صدق و ابراهیم برای تشریح مولفه های پرستش یکشنبه صبح رجوع می کنند. آنها به کشمکش احساسی ای که ایلیا بعد از کوه کرمل داشت برای علائم افسردگی روحی نگاه می کنند.

تحلیل موضوعی — برخورد با عهد عتیق همچون یک آینه — چنان ارزشی دارد که هرگز نباید آن را نادیده بگیریم. همانطور که در صدد کشف تعلیم جامع و مقتدرانه ی کائن عهد عتیق هستیم، بجاست که توجه مان را به سوی هر مضمونی که خدا ارائه می دهد جلب کنیم، حتی آنهایی که جزئی هستند.

حال که ما دیده ایم که می توانیم همچون یک آینه و از طریق تحلیل موضوعی با عهد عتیق روبرو شویم و بدین گونه تعالیم جامع و مقتدرانه ی آن را تشخیص دهیم، اکنون در موقعیتی قرار داریم که به موضوع دوم بپردازیم: نزدیک شدن با کائن عهد عتیق همچون پنجره ای به تاریخ.

کائن همچون پنجره

زمانی که ما کتابی را می خوانیم که مربوط به رویدادهایی از گذشته است، طبیعی است که ذهن ما بیشتر به سمت رویدادهای تاریخی که در کتاب آمده معطوف شود. بعضی اوقات ما آنقدر مجذوب تاریخ می شویم که دیگر در مورد مسائل زندگی خودمان فکر نمی کنیم، و حتی بسیاری از جنبه های خود کتاب را هم نادیده می گیریم، مانند سبک آن و نمایش هنری اش. در عوض، ما کتاب را ورق می زنیم و بدقت می نگریم که گویی کتاب پنجره ای است به گذشته، و تصور می کنیم که امورات چگونه در روزگاری که کتاب توصیفش را می کند باید اتفاق افتاده باشد.

به همان شیوه، کائن عهد عتیق، جهانی را که مدتها پیش وجود داشته توصیف می کند. و یکی از این راههایی که مسیحیان به اقتدار عهد عتیق گردن نهاده اند، استفاده از آن همچون پنجره ای برای کشف رویدادهای گذشته بوده است، یعنی تاریخ نجات که در کتاب مقدس ثبت شده است. به دلیل تمرکزش بر تاریخ، ما این رویکرد به کائن عهد عتیق را تحلیل تاریخی نام خواهیم نهاد. در این رویکرد، ما درباره رویدادهای گذشته می آموزیم، درباره ی اهمیتشان تفکر می کنیم، و درسهای آن دوره از تاریخ را در زندگی مان به کار می بندیم.

مسیحیان وفادار تا حدی همیشه با عهد عتیق همچون پنجره ای به سوی تاریخ رفتار کرده اند. حتی در کلیسای اولیه که تحلیل موضوعی غالب بود، طبیعت تاریخی عهد عتیق نادیده گرفته نشد. اما در چهارصد سال گذشته، بخصوص در صد سال گذشته، روشن شده است که یکی از مرکزی ترین ویژگی های کائن عهد عتیق این است که تاریخ داد و ستد خدا با قومش را نشان می دهد. و در نتیجه، در روزگار ما، مسیحیان زیادی را پیدا می کنیم که به کائن عهد عتیق با تحلیل تاریخی نزدیک شده اند، و توجهشان را معطوف به تاریخی می کنند که عهد عتیق به آن اشاره دارد.

برای بررسی تحلیل تاریخی کائن عهد عتیق، به دو موضوع نگاه خواهیم کرد: اول، مبنا یا توجیه تحلیل تاریخی؛ و دوم، تمرکز تحلیل تاریخی. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به مبنایی که بر اساس آن می توانیم به حق به عهد عتیق همچون پنجره ای به سوی تاریخ نزدیک شویم.

مبنا

راههای بی شماری برای توجیه تحلیل تاریخی عهد عتیق وجود دارد، اما مجبوریم که بحثمان را محدود کنیم و فقط دو چیز را در نظر بگیریم. از یک طرف، شخصیت کتاب مقدس خودش ما را تشویق می کند که عهد عتیق را همچون پنجره ای به سوی تاریخ نگاه کنیم. و در طرف دیگر، نمونه های کتاب مقدسی روشن می سازند که ما به حق می توانیم با تحلیل تاریخی به عهد عتیق نزدیک شویم. ابتدا درباره راههایی فکر کنیم که شخصیت کتاب مقدس مبنایی محکم را برای تحلیل تاریخی فراهم می آورد.

شخصیت کتاب مقدس

پیرو تعالیم عیسی و رسولانش، مسیحیان به صراحت می گویند که عهد عتیق الهام خداست، و به بیان دیگر "نفس خداست." همانطور که پولس این کلام را در دوم تیموتائوس ۳:۱۶ بیان نمود:

تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است (دوم تیموتائوس ۳:۱۶).

ما در این درس، بررسی مان از عهد عتیق را بر این اعتقاد راسخ قرار می دهیم که منشا الهی متون کتاب مقدس (این واقعیت که نفس خدا هستند) بدین معناست که وقتی عهد عتیق ادعا می کند که چیزی درست است، پس درست است.

ما می توانیم موضوع را به این شکل بیان کنیم که عهد عتیق ادعاهای زیادی درباره رویدادهای تاریخی دارد. زمانی که ما این ادعاها و رابطه شان را با رویدادهای واقعی تاریخی در نظر می گیریم، به عنوان پیروان مسیح به یقین می گوئیم که هر ادعای تاریخی کتاب مقدس با رویدادهای واقعی تاریخی مطابقت دارد. وقتی عهد عتیق بیان می کند که چیزی اتفاق افتاده است، با اقتدار خود خدا صحبت می کند. بنابراین می توانیم مطمئن باشیم که آن چیز اتفاق افتاده است. با این وجود، هر کسی که با عهد عتیق آشنایی دارد می داند که مطابقت بین عهد عتیق و تاریخ واقعی باید لحاظ شود.

اول، ما همیشه باید در ذهن خود داشته باشیم که عهد عتیق در رویدادهای تاریخی ای که گزارش می کند بسیار گزینشی عمل می کند. بسیاری را حذف می کند، خیلی بیشتر از آنچه که ذکر می کند. به یاد دارید که یوحنا رسول در یوحنا ۲۱:۲۵ درباره ی زندگی عیسی چنین گفت:

عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می شد، گمان نمی کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته ها را می داشت (یوحنا ۲۱:۲۵).

اگر این درست است که جهان گنجایش لازم برای کتاب هایی که همه چیز را در مورد زندگی فقط یک مرد بنویسد ندارد، پس باید پی ببریم که عهد عتیق تنها بخش کوچکی از اتفاقات بی شمار را گزارش می دهد که در طول دوره ی هزارساله ای که توصیف می کند اتفاق افتاده است.

در وهله دوم، ما باید بپذیریم که اعتراضات زیادی به وثاقت و اعتبار تاریخی عهد عتیق صورت گرفته است. همه کس مطابقت بین ادعاهای تاریخی عهد عتیق و واقعیت های تاریخ را نپذیرفته اند. گاهی اوقات مطابقت بین کتاب مقدس و تاریخ صرفاً از روی بی ایمانی زیر سوال رفته است. هر چه باشد، کائن عهد عتیق تاریخ سکولار نیست؛ خدا و قدرتهای ماورای طبیعی نقش عمده ای را در چشم انداز عهد عتیق به تاریخ ایفا می کنند. بنابراین، غیر ایمانداران اغلب برایشان سخت است باور کنند که عهد عتیق با تاریخ واقعی مطابق است. در مقابل، البته، پیروان مسیح نباید هیچ مشکلی در ایمان به جهان ماورای طبیعی که عهد عتیق توصیف می کند داشته باشند.

اما در عین حال، بعضی اعتراضات به وثاقت تاریخی عهد عتیق حتی ایمانداران را به چالش می اندازد زیرا که این اعتراضات از شواهد و مدارک مطرح شده توسط محققان آمده است. بسیاری از باستان شناسان محترم، زمین شناسان و دیگر دانشمندان به داده هایی اشاره کرده اند که به اعتقاد آنان وثاقت عهد عتیق را رد می کند. زمین شناسان پرسش های زیادی در مورد گزارش آفرینش و توفان جهانی روزگار نوح مطرح می کنند. باستان شناسان، تاریخ و ماهیت فتح سرزمین وعده را زیر سوال برده اند، و همینطور تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا و نتایج جنگ ها و دیگر اتفاقهایی که در عهد عتیق ذکر شده است.

متأسفانه، این استدلال های علمی بعضی اوقات حتی مسیحیان را متقاعد می کند که اعتبار تاریخی عهد عتیق را رد کنند. در واقع، امروزه ما اغلب می شنویم که الهیدانان خوش نیت به طور قاطع می گویند که تنها تعداد کمی از رویدادهای بزرگ عهد عتیق واقعاً اتفاق افتاده است. بعضی اوقات آنها از تاریخ عهد عتیق به عنوان رویدادهای واقعی که در مکان و زمان اتفاق افتاده باشد صحبت نمی کند، بلکه تنها به عنوان "تاریخ تجات" یا "تاریخ رستگاری"، صرفاً چیزهایی که اسرائیلی های اولیه باور داشتند که اتفاق افتاده بود، و چیزهایی که مردم خبره ی امروزی می دانند که نمی توانسته اتفاق افتاده باشد. به عقیده ی این الهیدانان، وثاقت و اعتبار کامل عهد عتیق تنها در اصول اخلاقی و الهیاتی اش است. اما باید گفت که تعالیم

اخلاقی و الهیاتی عهد عتیق به طرز جداناپذیری با ادعاهای تاریخی اش گره خورده است. حذف اعتبار تاریخی عهد عتیق به معنای از میان بردن اعتبار اخلاقی و الهیاتی نیز می باشد.

حال، علاوه بر این شاخصه ها، همچنین باید بپذیریم که مطابقت بین عهد عتیق و تاریخ همیشه به سادگی قابل رویت نیست. چرا چنین است؟ چه نوع چیزهایی اعتبار تاریخی عهد عتیق را مبهم می کند؟ حداقل سه دلیل وجود دارد که چرا عهد عتیق گاهی اوقات به نظر می رسد که با منابع دیگر از اطلاعات تاریخی در تنش می باشد. اول، بعضی اوقات دانشمندان شواهدی را که از ادعاهایشان پشتیبانی می کنند درست درک نمی کنند. به همان اندازه که ما باید به باستان شناسی و علوم دیگر ارزش بنهیم، باید روشن باشد که دانشمندان اشتباه می کنند. نتیجه گیری های آنها همیشه بوسیله ی شواهد بیشتر در معرض اصلاح قرار می گیرد. برای مثال، دویست سال پیش، خیلی از پژوهشگران متخصص اصرار داشتند که عهد عتیق در اشاره به قوم حتی دچار اشتباه شده است. اما در قرن گذشته، باستان شناسان فرهنگ حتی را کشف کردند. در واقع، خیلی از نوشته هایی که از حتیان بدست آمده، بینشهای بسیار مفیدی در مطالعات عهد عتیق فراهم آورده اند. همینطور، یک قرن پیش، یک نظر پژوهشی جافتاده ای وجود داشت که تاریخ عهد عتیق برای خروج و فتح در حوالی ۱۴۰۰ ق.م خیلی زود بوده است. اما در سال های اخیر، داده های باستان شناسی دوباره ارزیابی شده اند، و استدلال های قوی حتی از سوی غیرایمانداران در پشتیبانی از گزارش کتاب مقدس مطرح شده اند. این مثال و مثال های بی شمار دیگر با دلیل نشان می دهند که وقتی عهد عتیق با نظر علمی مطابقت ندارد، شاید واقعاً دانشمندان در اشتباه باشند.

دوم، بعضی اوقات ناسازگاری های ظاهری بین گزارش کتاب مقدسی و تاریخ از کژفهمی ما از عهد عتیق نشات می گیرد. نمونه کلاسیک از این نوع را می توانیم در کشمکش بین گالیله و مقامات کلیسا در حوالی قرن هفدهم ببینیم. گالیله استدلال کرد که زمین به دور خورشید می چرخد، در حالیکه کلیسا استدلال کرد که خورشید به دور زمین می چرخد. بیشتر این مناقشه حول یوشع ۱۳:۱۰ بود که در آن می خوانیم:

پس خورشید باز ایستاد، و ماه حرکت نکرد... خورشید در میان آسمان باز ایستاد و نزدیک به یک روز کامل برای پایین رفتن نشاتفت (یوشع ۱۳:۱۰).

برای قرن ها، کلیسا این آیه را به این معنا گرفته بود که خورشید برای مدتی به معنای واقعی کلمه از چرخش به دور زمین باز ایستاد، و آنها امکان یک منظومه شمسی را غیر محتمل شمردند. اما امروزه تحقیقات علمی با قطعیت بسیار محرز دانسته است که روز و شب بوسیله چرخش زمین بر محور خود ایجاد می شوند. در نتیجه، اکثر مسیحیان امروزی، درک متفاوتی از یوشع ۱۳:۱۰ نسبت به پیشینیان تاریخی خود دارند. ما می دانیم که روشنی روز به طور معجزه آسایی برای یوشع تمدید شد، اما همچنین می دانیم که توقف خورشید فقط ظاهر امور مربوط به موقعیت یوشع بر روی زمین بود. ما اکنون احتمالاً این آیه و دیگر آیات مثل این را به عنوان زبان معمول پدیدار شناختی در نظر می گیریم، به همان شیوه ای که ما هنوز در مورد طلوع آفتاب و غروب آفتاب در دنیای مدرن صحبت می کنیم. شواهد قوی علمی که در تایید منظومه شمسی وجود دارد باعث نشده که ما اعتبار تاریخی عهد عتیق را رد کنیم؛ بلکه به ما کمک کرده است که برداشتمان از عهد عتیق را تصحیح کنیم.

سوم، بعضی اوقات هم نظر علمی و هم برداشت ما از عهد عتیق اشتباه هستند. از آنجاییکه ما می دانیم که هم دانشمندان و هم برداشت های کتاب مقدسی در معرض خطا هستند. ما باید این احتمال را قائل باشیم که تحقیقات بیشتر نشان دهد که هر دو طرف مباحثه در اشتباه هستند. بررسی های دقیق هم در علم و هم در عهد عتیق ممکن است روزی نشان دهد که عهد عتیق واقعاً با حقایق تاریخی مطابق است.

حال، ما باید همیشه در ذهن خود داشته باشیم که برخی اختلافات ظاهری بین عهد عتیق و تاریخ واقعی ممکن است هیچ گاه حل نشود. گناه و محدودیت های انسان اغلب پاسخ نهایی را دست نیافتنی می سازد. هر رشته ی تحصیلی به ارائه ی چالش های جدیدی ادامه خواهد داد تا اعتماد ما به اعتبار عهد عتیق را به چالش بکشد، و ما نباید انتظار داشته باشیم

که همه آنها حل شوند. اختلافات بی شماری بین دانشمندان کاردان وجود دارد که به نظر قابل حل نیست، و همین امر در تفسیر عهد عتیق نیز صدق می کند. ما اغلب ممکن است به درجه ای از درک برسیم، و حتی برخی راه حل های ممکن را ارائه دهیم، اما هنوز به نقطه ای نرسیم که تمام سوالات رفع شوند.

هر تنشی هم که میان عهد عتیق و دانشمندان وجود داشته باشد، اما پیروان وفادار مسیح باید نتیجه بگیرند که الهامی بودن کتاب مقدس اقتدار تاریخی عهد عتیق را محرز می کند، و در نتیجه ی باور به اعتبار تاریخی عهد عتیق، ما به درستی و با تفکر می توانیم به عهد عتیق همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ نزدیک شویم.

حال که دیده ایم که چطور تحلیل تاریخی عهد عتیق با شخصیت عهد عتیق پشتیبانی شده است، باید به دومین مبنا از این دیدگاه بپردازیم: نمونه های کتاب مقدسی.

نمونه های کتاب مقدسی

در تمام کتب عهد عتیق و عهد جدید، حتی یک مورد پیدا نمی شود که نویسندگان کتاب مقدس، صداقت تاریخی عهد عتیق را زیر سوال برده باشند. ما فقط به دو متن به عنوان مثال اشاره خواهیم کرد.

اول، در نظر بگیرید که نویسندگان ی تواریخ به چه نحوی بر وثاقت تاریخی عهد عتیق در این نسب نامه هایش استناد کرد. او در اول تواریخ ۱: ۱-۴ نسب نامه هایش را اینگونه شروع کرد:

آدم، شیث، آنوش، قینان، مهللئیل، یارد، خنوخ، متوشالچ، لمک، نوح. پسران نوح، سام، حام و یافث بودند (اول تواریخ ۱: ۱-۴).

نویسندگان ی کتاب تواریخ برای مسیحیان امروزی کار قابل توجهی را در اینجا انجام داد. او به پنج فصل اول پیدایش رجوع کرد و آن را از لحاظ تاریخی، موثق قلمداد کرد. او نام سیزده مرد را از فصلهای آغازین پیدایش ذکر کرد. بیشتر مسیحیان امروزی ثبت کتاب مقدس از این مردها را افسانه ای یا تخیلی در نظر می گیرند. اما نویسندگان ی کتاب تواریخ به اعتبار تاریخی فصلهای اول پیدایش اعتماد کامل می کند. او از پیدایش همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ استفاده می کند، همانطور با خیلی از کتابهای دیگر عهد عتیق نیز چنین می کند.

به گونه ای مشابه، نمونه ی گزارش لوقا از سخنرانی استیفان در اعمال رسولان ۷ را در نظر بگیرید. استیفان با استفاده از بخشهای مختلف عهد عتیق، از ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، هارون، یوشع، داوود و شمشون به عنوان شخصیت های تاریخی صحبت کرد، و به صراحت اظهار کرد که داستان هایی که در مورد آنها در عهد عتیق ثبت شده واقعی بودند. از نظر استیفان، تاریخ گزارش شده در عهد عتیق درست بود، و این ثبت تاریخی به عنوان مبنایی برای فرا خواندن یهودیان به توبه و ایمان به مسیح عمل کرده است.

بارها و بارها شخصیتها و نویسندگان کتاب مقدس باورشان را به تطابق بین ادعاهای تاریخی عهد عتیق و رویدادهای واقعی تاریخی نشان داده اند. آنها به عهد عتیق همچون پنجره ای به تاریخ نگاه کردند و از آن تاریخ، نتایج الهیاتی را برای روزگار خودشان بیرون کشیدند، و ما باید با پیروی از نمونه هایشان، امروزه نیز همین کار را بکنیم.

تمرکز

حال که دیده ایم که مبنای مشروع و بر حقی برای نزدیک شدن به کائن عهد عتیق همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ وجود دارد، باید توجه خود را به مسئله ی دوم معطوف کنیم: تمرکز تحلیل تاریخی چیست؟ هدف این رویکرد به کائن عهد عتیق چیست؟

در قرن گذشته، شکلی از تحلیل تاریخی تحت عنوان "الهیات کتاب مقدسی" محبوبیت پیدا کرد. اصطلاح الهیات کتاب مقدسی اصطلاحی است نسبتاً گسترده که این روزها به چندین رویکرد مختلف به کتاب مقدس منتسب می شود. اما یکی از غالبترین فرمهای الهیات کتاب مقدسی را می توان با تمرکز بر دو قدم پایه ای توصیف کرد: اول، ایجاد یک "تصویر لحظه ای همزمان"، و نگاه کردن به یک دوره ی زمانی در عهد عتیق به عنوان یک واحد؛ و دوم، انجام یک "ردیابی ترازمانی"، و نگاه کردن به ارتباطات بین اتفاقات در طول زمان. البته این دو مرحله مرتبط با یکدیگر هستند و به طریقه های بیشماری با یکدیگر کار می کنند. الهیدانان کتاب مقدسی به طور پیوسته بین آنها رفت و برگشت می کنند. اما برای مقاصد ما بهتر است که به طور جداگانه هر کدام از آنها را نگاه کنیم. ابتدا نگاه کنیم به فرایند ایجاد یک تصویر لحظه ای همزمان.

تصویر لحظه ای همزمان^۲

در گام همزمان، الهیدانان کتاب مقدسی عهد عتیق را به دوره هایی از زمان تقسیم می کنند و آنچه که کتاب مقدس در مورد آن دوره ها به ما می گوید را تفحص می کنند. آنها بر یک بخش از تاریخ کتاب مقدسی تمرکز می کنند و شبکه ی پیچیده ای از رویداد هایی که در آن زمان اتفاق افتاده را خلاصه می کنند، و آنها را به عنوان یک واحد همزمان سازی شده و تکه ای از زمان نگاه می کنند. آنها با دنبال کردن تمرکز الهیاتی عهد عتیق، معمولاً بر راههایی متمرکز می شوند که این رویدادها تعاملات خدا با قومش را توصیف می کنند. در نتیجه، تصویر لحظه ای همزمان برای هر دوره از عهد عتیق ساخته می شود.

خب، لازم است که در اینجا مراقب باشیم، ما در دروس گذشته دیده ایم که تاریخ عهد عتیق مانند رودخانه ای که به دریا جریان دارد، جریان پیوسته ای دارد. تاریخ آن به طور پیشرونده ای یکپارچه است، و اینطور نیست که به بخش های متمایز تقسیم شده باشد، بلکه در یک پیوستگی به سمت پیشرفت های بزرگتری از پادشاهی خدا به جلو حرکت می کند. بنابراین، تقسیم کردن عهد عتیق به دوره ها همیشه تا حدودی ساختگی است. مانند تقسیم کردن طول یک رودخانه به قسمتهای متمایز است. درست همانطور که یک رودخانه را می توان در نقاط مختلفی در امتداد مسیر با منافع مختلفی تقسیم کرد، راههای سودمند زیادی برای تقسیم بندی تاریخ عهد عتیق وجود دارد تا بتوان تصویر لحظه ای همزمان عهد عتیق را ایجاد کرد.

در حقیقت، شاخصی که ما برای تقسیم کردن عهد عتیق به عصرها استفاده می کنیم به شدت بر تقسیماتی که ایجاد می کنیم تاثیر می گذارد. برای مثال، در درسهای قبل در این سری دروس، زمانی که پیشرفت های پادشاهی خدا بر روی زمین را در ذهن داشتیم، ما بر حسب دوره ی بدوی و دوره ی تاریخ ملی اسرائیل صحبت کردیم. و البته دوره ی عهد جدید را به این تقسیمات عهد عتیق اضافه کردیم. این تقسیمات گام های بزرگ نقشه ی پادشاهی خدا را روشن می سازد.

زمانی که ما در درسی دیگر بر عهد ها تمرکز کردیم، ما از عصر عهد های جهانی و عصر عهد ها با اسرائیل صحبت کردیم. و عصر عهد جدید را اضافه کردیم. آنگاه ما عهد های جهانی را تقسیم کردیم به روزگار آدم (عهد بنیادها)، و روزگار نوح (عهد ثبات). و ما دوره ی عهد های ملی را تقسیم کردیم به روزگار ابراهیم (عهد وعده)، روزگار موسی (عهد شریعت)، و روزگار داوود (عهد پادشاهی). و مثل همیشه، سپس عهد جدید در مسیح (عهد تحقق) را اضافه کردیم. این تقسیمات به ما کمک کرد ببینیم که خدا چگونه از عهد ها برای اداره کردن پادشاهی اش استفاده کرد.

روش دیگر جدا کردن عهد عتیق در دوره های همزمان سازی شده در فصل هفتم از اعترافنامه ایمان وست مینیستر^۳ دیده می شود. اعترافنامه ایمان وست مینیستر، پیرو شاخص تغییرات عمده در نحوه ی برخورد خدا با بشر در پیش و بعد از سقوط، تاریخ عهد عتیق را تقسیم می کند به زمان "عهد اعمال" قبل از گناه آدم، و "عهد فیض" که باقی تاریخ کتاب مقدسی

^۲ Synchronic snapshot
^۳ Westminster Confession of Faith

را در بر می گیرد. سپس صحبت از یک تقسیم بندی مهم در عهد فیض می کند بین دوره ای که زیر شریعت نامیده شده، یعنی زمان عهد عتیق، و دوره ای که زیر فیض نامیده شده است، یعنی عهد جدید.

در قرن گذشته، الهیدان کتاب مقدسی محترم به نام گیرهاردوس فوس^۴ عهد عتیق را براساس شاخص تغییرات عمده در شکل و محتوای مکاشفه ی الهی تقسیم کرده است. او صحبت از این دوره ها کرد: دوره ی ماقبل نجات بخشی پیش از سقوط؛ اولین دوره ی نجات بخشی بعد از سقوط و قبل از اخراج آدم و حوا از باغ عدن؛ دوره ی بعد از سقوط تا توفان نوح؛ دوره ی بعد از توفان تا پاتریارکها؛ دوره ی پاتریارکها؛ دوره ی موسی؛ و دوره ی نبوتی بعد از موسی؛ و البته، او از دوره ی عهد جدید نیز صحبت کرد. فوس از این تقسیمات پیروی کرد زیرا او معتقد بود که تغییرات عمده ای که در شکل و محتوای مکاشفه ی الهی صورت گرفت تاریخ را از یک عصر به عصر بعدی حرکت داد.

حال با شناسایی شدن یک دوره ی زمانی، کار الهیدانان کتاب مقدسی تمرکز بر روی شبکه ی رویدادهای تاریخی است که خدا و اراده اش را در آن دوره آشکار کرده است. البته در هر دوره ی تاریخی، تمام رویدادهایی که اتفاق افتادند وابسته به هم بودند. اما در یک دوره ی مشخص، بعضی از حوادث نقش های به مراتب تعیین کننده تری از بقیه دارند. الهیدانان کتاب مقدسی به طور خاص بر رویدادهای تعیین کننده تر یا مرکزی تر در هر دوره از عهد عتیق تمرکز می کنند.

برای مثال، الهیدانان کتاب مقدسی بر تکه ای از تاریخ عهد عتیق که اغلب به دوره ی وعده شناخته شده، یعنی زمان پاتریارکهای اسرائیل به نامهای ابراهیم، اسحاق و یعقوب تمرکز می کنند. آنها اغلب مشاهده می کنند که خدا در این زمان اساساً خود را از طریق صحبت مستقیم، خوابها و رویاها آشکار کرد. آنها متذکر می شوند که تمرکز قومی بر اولاد ابراهیم، یعقوب و اسحاق محدود بود. آنها می بینند که پاتریارکها بر مذبح های بسیاری پرستش را بجا می آوردند. آنها وعده فرزندان بسیار که به پاتریارکها داده شد را شرح می دهند، و اهمیت وعده ی سرزمین که به پدران داده شده بود را در می یابند. این نوع مشاهدات تلاشهایی هستند برای اینکه دوره ی پاتریارکی را به عنوان یک کل توصیف کنند، و رویدادهای تعیین کننده ای که در آن دوره نقش عمده ای را ایفا می کنند شناسایی کنند.

الهیدانان کتاب مقدسی همچنین ممکن است بخواهند بر دوره ی شریعت، یعنی زمان موسی که اسرائیل را در خروج و به سوی فتح سرزمین موعود هدایت کرد، تمرکز کنند. در این دوره، خدا خود را از طریق های مختلف، اما اساساً از طریق شریعت موسی آشکار ساخت. تمرکز محدود قومی اسرائیل به تمرکز ملی تبدیل شد و گسترده تر شد. خیمه ی عبادت ساخته شده و پرستش متمرکز به آنجا شد. اسرائیل از لحاظ تعداد بسیار فزونی یافت، و خدا اسرائیل را به تصرف کردن سرزمین وعده رهنمون ساخت. این نوع وقایع دوره ی موسی را به عنوان یک کل مشخص کرد و یک تصویر لحظه ای از این برهه از تاریخ کتاب مقدسی به ما می دهد.

ردیابی ترازمانی^۵

علاوه بر تصاویر لحظه ای همزمان از دوره های مشخصی از تاریخ کتاب مقدسی، تحلیل تاریخی الهیات گرا معمولاً به گام دوم حرکت می کند: ردیابی ترازمانی. اصطلاح "ترازمانی" به معنای "در طول زمان" است. بنابراین ردیابی ترازمانی بر روشهایی تمرکز می کند که رویدادهای کتاب مقدسی با یکدیگر در طول زمان متصل می شوند.

ما می توانیم فرایند ایجاد ردیابی ترازمانی را به این ترتیب خلاصه کنیم: وقتی که رویدادهای تعیین کننده ی هر دوره شناسایی شده اند، مشهود می شود که رویدادهای مرتبط به هم در هر عصر اتفاق می افتند. این رویدادها ممکن است به دلایل مختلف به یکدیگر پیوسته شده باشند، اما الهیدانان کتاب مقدسی به این پیوستگی ها توجه می کنند و ردیابی می کنند که چطور مجموعه رویدادهای حاصل، پیشرفت ها را از یک دوره به دوره ی دیگر تاریخ منعکس می کنند. مقایسه ی رویدادها

Geerhardus Vos^۴
Diachronic Trace^۵

در هر عصر اغلب آشکار کننده ی خط سیرها، جهت ها، یا مسیر هایی است که عهد عتیق دنبال کرده است. آنها در پیشرفت پادشاهی خدا بصیرت می دهند.

نمونه ای از ردیابی ترازمانی را در نظر بگیریم. ما مطالعه ی خود را به طور همزمانی با دوره پاتریارکی وعده شروع می کنیم. برای مقاصد ما، بر وعده ی خدا مبنی بر دادن سرزمین کنعان به ابراهیم متمرکز شویم. در پیدایش ۱۵:۱۸ ما می خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «این سرزمین را به نسل تو می بخشم، از رود مصر تا رود بزرگ قُرّات» (پیدایش ۱۵:۱۸).

همانطور که در جای دیگر دیده ایم، خدا در این زمان سرزمین کنعان را به ابراهیم برای فرزندانش وعده داد، و این در کل شبکه رویدادهای تعیین کننده در دوره پاتریارکها بسیار مرکزی بود.

اما اینکه برای درک رویداد وعده ی خدا درباره سرزمین تنها به دوره ی پاتریارکها نگاه بیاندازیم آنچنان خوب نیست. الهیدانان کتاب مقدسی همچنن می خواهند بدانند که چه رویدادهایی در قبل از آن، زمینه ی این وعده ی تصرف سرزمین کنعان را شکل می دهند، و چگونه رویدادهای آینده اهمیت آن را آشکار می کنند؟ پس، آنها به یک رویکرد ترازمانی حرکت می کنند تا درک خود را از این رویداد افزایش دهند.

در حرکت به عقب، احتمالاً به اولین دوره ی تاریخ کتاب مقدسی، یعنی دوره بدوی که از آدم تا نوح را در بر می گیرد، بازگردیم. همانطور که در درس دیگر دیده ایم، در طول این زمان، خدا انسان را به عنوان نایب السلطنه ی خود معرفی کرد و به آنها امر فرمود که بر تمامی زمین حکومت کنند. همانطور که در پیدایش ۱:۲۸ می خوانیم:

خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاندار که بر زمین حرکت می کند، فرمان برانید» (پیدایش ۱:۲۸).

زمانی که خدا در ابتدا انسان را خلق کرد و آنها را به عنوان نایب السلطنه ی خود بر زمین مقدر فرمود، جهان بدون گناه بود، بنابراین سلطه یک هدف دست یافتنی بود که می توانست بدون سختی بدست آید. اما گناه فرایند فرمانروایی را پیچیده کرد، و تلاش های انسان را دشوار و بی ثمر ساخت. همانطور که خدا خودش در پیدایش ۳:۱۷-۱۹ به آدم گفت:

به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همه روزهای زندگی ات با رنج از آن خواهی خورد. برایت خار و خَس خواهد رویانید، و از گیاهان صحرا خواهی خورد. با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چراکه تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت» (پیدایش ۳:۱۷-۱۹).

با این وجود، حتی پس از سقوط در گناه، خدا از بشر انتظار داشت که همچنان برای سلطه بر زمین بکوشند. حتی زمانی که شرارت بشر تا آن حد زیاد شده بود که خدا بر آن شد که جهان را در توفان روزگار نوح نابود کند، خدا با این حال نقشه خود را برای آوردن پادشاهی اش بر روی زمین از طریق زنان و مردان وفادار حفظ کرد. همانطور که خدا در پیدایش ۹:۱ بلافاصله بعد از توفان به نوح امر فرمود:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید (پیدایش ۹:۱).

در این گزارش از دوره ی بدوی می آموزیم که علیرغم مشکلات ناشی از گناه، خدا انتظار داشت که بشر را رهایی دهد تا همانطور که در همان آغاز مقدر کرده بود، بر زمین سلطه داشتند باشند.

دانستن این پس زمینه به ما کمک می کند تا درک کنیم که وعده خدا مبنی بر دادن سرزمین به پاتریارکها قدمی بود به سوی جلو در جهت تحقق خواندگی بشر بر اینکه سلطه داشته باشند. در دوران بدوی، خدا صورت خود را فراخواند که با سلطه در جهانی بی ثمر و گناه آلود پادشاهی او را بر زمین بنا کنند. این سلطه جلوه ی بیشتری به خود گرفت وقتی که خدا ابراهیم و فرزندان را فراخواند که سرزمین کنعان را به تصرف در آورند.

این گام تحقق در دوره پاتریارکی به خودی خود مقصد نهایی نبود؛ وعده ی سرزمین به پاتریارکها یک قدم به سوی تحقق حتی بزرگتری در آینده بود. همانطور که خدا در پیدایش ۱۸:۲۲ به ابراهیم وعده داد:

به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۸:۲۲).

این آیه به ما یادآوری می کند که خدا سرزمین وعده را به ابراهیم و فرزندان به عنوان یک پایگاه داد، یک نقطه شروع که آنها می بایست تمام خانواده های زمین را به سوی برکات رستگاری و سلطه ی خداپسندان بر تمام زمین رهنمون شوند، همان سلطه ای که خدا در ابتدا برای انسان مقدر کرده بود.

به همین دلیل، ردیابی ترازمانی ما در خصوص سلطه ی انسان باید به سمت دوره ی خروج و فتح، یعنی روزگار موسی و خدمتگزارش یوشع پیش رود. در این دوره، خدا اسرائیل را در سرزمین وعده به عنوان وطن ملی اش برقرار کرد. وعده ای که به پاتریارکها داده شده بود با دادن سرزمین از طرف خدا به اسرائیل در زمان فتح به جلو رفت. همانطور که خدا در یوشع ۶:۱ به یوشع گفت:

قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را وارث سرزمینی خواهی ساخت که به نیاکانشان سوگند یاد کردم آن را بدیشان ببخشم (یوشع ۶:۱).

برگماری اولیه ی بشر به سلطه داشتن، و وعده ی خدا به ابراهیم مبنی بر دادن سرزمین، با تصرف سرزمین وعده توسط اسرائیل پیش رفت.

تصرف اولیه ی زمین در دوره ی خروج و فتح همچنین در دوره ی امپراطوری که اسرائیل پادشاه و معبدی داشت بیشتر تکمیل شد. این زمانی بود که اسرائیل سرزمین را در برابر دشمنان محفوظ نگاه داشت و به یک امپراطوری بزرگ توسعه یافت.

امنیت سرزمین که توسط خاندان داوود تامین شد، قدمی رو به جلو به سوی تقویت و گسترش فتح اولیه سرزمین بود. اما واقعیت های سلطنتی در اوایل این دوره همچنین روزی را در آینده پیش بینی کرد که حاکم عادل از خاندان داوود بر تمامی زمین فرمانروایی خواهد کرد. ما در مورد این امید در خاندان داوود در مزمور ۸:۷۲-۱۷ می خوانیم:

باشد که از دریا تا به دریا فرمان براند، و از نهر تا به کرانه های زمین... باشد که همه پادشاهان در برابرش سر فرود آرند و همه قومها خدمتش کنند... باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۸:۷۲-۱۷).

امید دوره ی امپراطوری این بود که خاندان داوود ثابت خواهد کرد که به خداوند وفادار است و اینکه پادشاهی گسترش خواهد یافت و رهایی و سلطه مؤمنین را بر تمام زمین به ارمغان خواهد آورد.

متأسفانه، این امید بزرگ در خاندان داوود در طی دوران تبعید و بازسازی ناموفق با فروپاشی وحشتناکی مواجه شد. به جای اینکه آن دوره، دوره ی تحقق باشد، در عمل، بیشتر، دوره ی شکست بود. این دوره به یک پس روی وحشتناک برای سلطه ی قوم خدا بر روی زمین تبدیل شد.

داوری خدا بر ضد قوم خود آمد، و او هم پادشاهی شمال و هم جنوب را از سرزمینشان بیرون و به تبعید فرستاد. و فراتر از آن اینکه این دوره حتی به شکست ختم شد. خدا در رحمت خود تعدادی از اسرائیلی ها را به سرزمینشان بازگرداند و زروبابل از نسل داوود را به عنوان فرمانروای قومش بلند کرد و پیروزی بزرگ بر ملت‌های زمین را به او بخشید. همانطور که در حجی ۲: ۷-۹ می خوانیم:

همه قومها را خواهم لرزانید، و گنجینه‌های تمامی قومها بدین‌جا در خواهد آمد. و خداوند لشکرها می‌گوید: من این خانه را از جلال پر خواهم ساخت... جلال این خانه از جلال خانه پیشین عظیمتر خواهد بود، و من در این مکان، سلامتی ارزانی خواهم داشت (حجی ۲: ۷-۹).

اگر اسرائیل وفادار می بود، این پیروزی رخ می داد و برکت رستگاری و سلطه در سراسر جهان شروع به گسترش می کرد. اما بارها و بارها اسرائیلی هایی که به سرزمین برگشتند بر ضد خدا طغیان کردند، طوری که وعده های برکت و گسترش هرگز تحقق نیافت. در حقیقت بازسازی یک شکست فلاکت بار بود.

فراخوانی آدم و حوا برای حاکمیت، وعده به پاتریارکها، استقرار یک وطن ملی در دوره ی خروج و فتح، موفقیت‌های دوران سلطنتی، و امیدهای احیای زود هنگام همگی فرو پاشید. تا پایان عهد عتیق، هدف سلطه ی بشر بر زمین برای گسترش پادشاهی خدا در ورشکستگی کامل بود.

در این نقطه است که الهیدانان کتاب مقدسی مسیحی به مرحله ی نهایی از تاریخ کتاب مقدسی، یعنی اوج تاریخ در عهد جدید رجوع می کنند. عهد جدید به ایمانداران اطمینان می دهد که خدا در مسیح عمل کرد تا شکست‌های تبعید و بازسازی ناکام را وارونه کند، و تحقق سلطه ی بشر رهایی یافته را بر زمین بیاورد. عیسی آمد تا لعنت تبعید را وارونه کند، و آزادی و رستگاری از گناه را به ارمغان آورد، به طوری که کسانی که او را پیروی می کنند با او بر زمین حکومت کنند. همانطور که عیسی خودش در مکاشفه ۲: ۲۶ گفت:

هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملت‌ها اقتدار خواهم بخشید (مکاشفه ۲: ۲۶).

این مثال از تحلیل تاریخی باید آشکار سازد که تحلیل تاریخی چیز زیادی برای ارائه دارد. عهد عتیق ثبت مقتدرانه ی خدا از ساز و کارش با بشر است. با نگاه به تاریخ درون عهد عتیق، ما می توانیم طرق بسیاری برای پیروی از کائن عهد عتیق به عنوان هدایتگر جامع و مقتدر ما پیدا کنیم.

حال که دیده ایم عهد عتیق همچون آینه ای از طریق تحلیل موضوعی و همچون پنجره ای از طریق تحلیل تاریخی به ما راهنمایی می دهد، باید توجه مان را به استعاره سوم برای عهد عتیق یعنی استعاره ی تصویر معطوف کنیم.

کائن همچون تصویر

شاید شما در یک موزه ی هنرهای زیبا بوده اید، یا عکس هایی از نقاشی های عالی دیده اید. این شگفت انگیز است که با دقت به یک نقاشی عالی نگاه کنید، اما این نیز کمک بزرگی است که مقداری در مورد هنرمندان و دورانی که آنها نقاشی کرده اند بخوانید. ما می توانیم نقاشی ها را بدقت ملاحظه کنیم، و توجه خاصی به کیفیت هنری آنها دهیم. اما همچنین می توانیم متوجه شویم که هنرمندان چطور احساسات و دیدگاههای خود را بیان می کنند تا دیگران آنها را از طریق رنگها، خطوط، و بافتهای بکار رفته ببینند.

به همین ترتیب، ما می توانیم به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نزدیک شویم، از طریق فرآیندی که ما آن را تحلیل ادبی نام خواهیم نهاد. در این رویکرد، ما کائن عهد عتیق را به عنوان مجموعه ای از آثار ادبی، و کتاب هایی که

به صورت ماهرانه ای تدوین شده اند، نگاه خواهیم کرد. ما می آموزیم که هنرمندی ادبی در عهد عتیق را درک کنیم و برای آن ارزش قائل شویم، اما همچنین به دنبال فهمیدن این موضوع هستیم که چطور نویسندگان عهد عتیق دیدگاههایشان را از طریق تلاش هایشان به مخاطبان اولیه شان منتقل کردند. و همانطور که ما عهد عتیق را با تحلیل ادبی کاوش می کنیم، حتی راههای بیشتری کشف خواهیم کرد که کائن عهد عتیق اقتدار جامعش را بر ما اعمال می کند.

اگر چه پیروان مسیح همیشه تا حدی به ویژگی های ادبی کتب کتاب مقدس توجه کرده اند، اما تنها در سالهای اخیر است که این رویکرد به عهد عتیق برجسته شده است. در گذشته، بیشتر الهیدانان از طریق تحلیل موضوعی و تاریخی به عهد عتیق نزدیک می شدند. اما در دهه های اخیر، بسیاری از محققان تاکید کرده اند که هر تلاشی برای برقراری ارتباط، چه در کتاب مقدس یا در جای دیگر، تنها به علایق مفسران و واقعیت های تاریخی خلاصه نمی شود و بسیار بیشتر از آن را شامل می شود. در کل، نویسندگان، به دقت، اسناد خود را به گونه ای سامان دهی می کنند تا دیدگاه های خودشان را در تلاش برای نفوذ بر عقاید و زندگی خوانندگانشان ابراز کنند. هدف تحلیل ادبی این است که این قدرت ارتباطی با منظور نویسندگان کائن عهد عتیق را آشکار کنند، و نیز قدرتشان بر مردمی که دریافت کنندگان اولیه ی آن بودند، و سپس به کار بستن همین قدرت در زندگی ما در عصر حاضر.

برای بررسی اینکه عهد عتیق را چگونه می توان همچون یک تصویر نگاه کرد، ما همان رویکرد را اتخاذ خواهیم کرد که قبلاً کرده بودیم. اول، ما در مورد مبنا یا توجیه استفاده از تحلیل ادبی در عهد عتیق صحبت خواهیم کرد. و دوم، به تمرکز تحلیل ادبی نگاه خواهیم کرد. اول به توجیه تحلیل ادبی نگاه کنیم. چرا این رویکرد به عهد عتیق معتبر است؟

مبنا

درستی و مشروعیت تحلیل ادبی می تواند به طرق مختلف محرز شود، اما ما در این درس بر دو دلیل آشنا تاکید خواهیم کرد که چرا مفید است که از طریق تحلیل ادبی به عهد عتیق نزدیک شویم. اول، خواهیم دید که شخصیت عهد عتیق خودش به درستی این رویکرد اشاره می کند. و دوم، ما به نمونه هایی از نویسندگان کتاب مقدس توجه خواهیم کرد که بر اهمیت این چشم انداز در کائن عهد عتیق دلالت دارند. ابتدا به این توجه کنیم که چگونه شخصیت عهد عتیق خودش دلالت بر ارزش رویکرد ادبی دارد.

شخصیت کتاب مقدس

از بسیاری از جهات، تحلیل ادبی، رویکردی است که به عهد عتیق که مستلزم کمترین میزان تلاش برای توجیه است. این رویکرد با برخی از ویژگی های بارز عهد عتیق تایید اعتبار می شود. اول، کائن عهد عتیق در قالب کتاب ها و واحدهای ادبی نزد ما می رسد؛ دوم، این کتاب ها ویژگی های ادبی پیشرفته ای را نشان می دهد؛ و سوم، کتاب های عهد عتیق تنوع ادبی زیادی را داراست. بگذارید ابتدا درباره این واقعیت فکر کنیم که عهد عتیق در قالب کتابها یا واحدهای ادبی نزد ما می رسد.

در سطح بسیار پایه ای، تحلیل ادبی بر مبنای این واقعیت است که عهد عتیق مجموعه ای از نوشتجات ادبی است؛ شامل واحدهای ادبی. نگاهی سریع به فهرست مطالب یک کتاب مقدس امروزی نشان می دهد که عهد عتیق ما شامل ۳۹ کتاب است. این فهرست برای بسیاری از ما آشناست: پیدایش، خروج، لاویان، تثنیه، اعداد، یوشع، داوران، روت، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، اول و دوم تواریخ، عزرا، نحمیا، استر، ایوب، مزامیر، امثال سلیمان، جامعه، غزل غزلهای اشعیا، ارمیا، مراثی، حزقیال، دانیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صfnیا، حجبی، زکریا، و ملاکی.

همانقدر که مهم است با این فهرست کتابها آشنا باشیم، باید چندین شاخص را ذکر کنیم که در نگاه به این کتابها از چشم انداز تحلیل ادبی باید مد نظر داشته باشیم. اول، اسامی کتاب های عهد عتیق که در کتاب مقدسمان پیدا می شود در

اصل در کائن نبوده است. بعضی عناوین از سنت های قدیمتر یهودیان آمده است، بعضی از آنها از سپتواجنت (ترجمه بانفوذ یونانی عهد عتیق)، و حتی بعضی از آنها از سنتهای مسیحی متاخرتر می آید. اما مهمترین نکته در اینجا مربوط می شود به اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، و اول و دوم تواریخ. این شش کتاب از کتاب مقدس امروزی ما در اصل فقط سه کتاب بودند: سموئیل، پادشاهان و تواریخ. علاوه بر این، بسیاری از مفسران خاطر نشان کرده اند که این احتمال وجود دارد که عزرا و نحیمیا نیز در اصل یک کتاب بودند. وقتی عهد عتیق را با نظر به تحلیل ادبی می خوانیم، به دنبال این هستیم که کتب عهد عتیق را آنگونه که در اصل بوده اند مشاهده کنیم. بنابراین مهم است که این شاخصه ها را در ذهن داشته باشیم.

دوم، ترتیب کتابها در عهد عتیق در طول تاریخ فرق کرده است. ترتیب کتاب مقدسهای امروزی ما شدیداً وابستگی به سپتواجنت یا سنت یونانی دارد. اما در سنت یهود، آخرین بخش از کتاب مقدس با کتاب مقدس ما متفاوت است. این بخش، نوشتجات نامیده شده است، و شامل این کتاب هاست: مزامیر، امثال، ایوب، غزل غزلها، روت، مراثی ارمیا، جامعه، استر، دانیال، عزرا، نحیمیا، و اول و دوم تواریخ.

در هر حال، علیرغم این تغییرات، هنوز واضح است که کائن عهد عتیق مجموعه ای از آثار ادبی است، بنابراین تنها شیوه درست این است که ما یکپارچگی این واحدهای ادبی را هنگام تحلیلشان حفظ کنیم.

در مقابل تحلیل موضوعی و تاریخی، پرداختن به عهد عتیق همچون یک تصویر با استفاده از تحلیل ادبی، تلاشی است برای اینکه درکمان از عهد عتیق را مطابق الگوهای خود کائن شکل دهیم. ما در تحلیل ادبی به دنبال این هستیم که ارزیابی های الهیاتی خود را به گونه ای ترتیب دهیم که مطابق با واحد های ادبی در کائن باشد. البته، تنها راهی که به طور کامل می توان از ترتیب مجدد آنچه در عهد عتیق می بینیم اجتناب کرد، این است که کائن عهد عتیق را دقیقاً همانگونه که هست بگذاریم باشد: تجزیه و تحلیل نشده، تفسیر نشده و کاربردی نشده، و حتی ترجمه نشده. بنابراین، مقداری ترتیب مجدد اجتناب ناپذیر است.

با این وجود، تحلیل ادبی در صدد این است که ترتیب مجدد را به حداقل برساند و به جستجوی واحد های ادبی و اولویت های خود عهد عتیق بگردد. هنگامی که به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نزدیک می شویم، به دنبال تشخیص مسائل متمایز الهیاتی پیدایش به عنوان پیدایش، خروج به عنوان خروج، لایوان به عنوان لایوان، اعداد به عنوان اعداد، تشنیه به عنوان تشنیه و غیره هستیم. و علاوه بر این، ما سعی می کنیم به چیزی که وزن بیشتری دارد و مهم است، وزن دهیم، و آنچه را که در این کتابها برجسته هستند، در تفسیرمان برجسته کنیم.

علاوه بر این واقعیت که کائن عهد عتیق بیشتر تشکیل شده از ادبیات است تا واحد های تاریخی یا موضوعی، تحلیل ادبی این واقعیت را نیز توجیه می شود که کتاب هاب عهد عتیق ویژگی های ادبی پیچیده و پیشرفته ای را نشان می دهند. اگر کتابهای عهد عتیق ساده بودند و نثری جالب نداشتند، تحلیل ادبی احتمالاً چندان مهم نبود. اما پیچیدگی ادبی کتاب های عهد عتیق توجه خاص به ویژگی های ادبی آنها را ایجاب می کند.

ما همگی بنا به تجربه ی مشترک می دانیم که برخی از نوشته ها صنعت ادبی پیچیده و سبک خیلی پیچیده تری از دیگر نوشته ها دارند. برای مثال عجیب خواهد بود که یک لیست خرید را بیابیم که در شماره ی یک غزل نوشته شده باشد. یک یادداشت سریع به ندرت توجه هنری را جلب می کند تا یک رمان مفصل و استادانه. وقتی ما به نوشته های ساده بر می خوریم، معمولاً برای درک درستشان نیاز نیست که توجه زیادی به ویژگی های ادبی آنها بپردازیم. اما زمانی که ما یک رمان شگفت انگیز یا یک شعر عاشقانه را می خوانیم، وقتی پیچیدگی هایشان را می بینیم، در می یابیم که برای درک کاملتر ارزششان، باید بر روی ویژگی های ادبی مفصلشان تمرکز کنیم. شناخت تکنیک های پیشرفته ی ادبی نویسندگان به ما کمک می کند که متنشان را درک کنیم.

همانطوریکه هویدا است، باستان شناسان طیف گسترده ای از مطالب نوشته شده از جهان عهد عتیق را کشف کرده اند. ما نامه های ساده، فهرست ها، رسید ها و چیزهایی از این قبیل را داریم که پیچیدگی ادبی زیادی ندارند. اما

باستان شناسان آثار ادبی شگفت انگیزی را نیز از خاور نزدیک باستان کشف کرده اند. فرهنگهای غنی روزگار کتاب مقدسی، دربردارنده ی اسطوره ها و افسانه های مفصل، اسناد قانونی پیچیده، متون تشریفاتی و عبادی پیچیده بود. بسیاری از ما اسامی *انوما الیش*، *حماسه گیلگمش*^۷ و *چرخه های بعل*^۸ را شنیده ایم. اینها آثار ادبی بی نظیری بودند که با صنعت هنری عالی نوشته شدند.

اما بدون شک، کتب عهد عتیق در میان مفصل ترین آثار ادبی شناخته شده از دنیای باستان است. چه نمایشنامه‌ای می تواند پیچیده تر از کتاب ایوب باشد؟ چه روایتی می تواند پیچیده تر از کتاب پیدایش باشد؟ چه شعری می تواند به یاد ماندنی تر از مزمور ۲۳ باشد؟ با اکثر معیار ها، کتاب های عهد عتیق مساوی یا فراتر از هنرمندی ادبی بزرگترین نوشتجات ادبی از بزرگترین فرهنگ های جهان باستان است.

متاسفانه، مسیحیان اغلب در حین دنبال کردن توجهات موضوعی و تاریخی، از این ویژگی های ادبی چشم پوشی می کنند. اما در واقع، این ویژگی های ادبی کتب عهد عتیق است که قدرت ارتباطی آنها را توانمند می کند. ویژگی های هنری ادبیات عهد عتیق ابزاری هستند که نویسندگان عهد عتیق به وسیله ی آنها پیامشان را منتقل کرده اند. ما تنها زمانی می توانیم نیروی ارتباطی و قدرت نفوذ بامنظور کتاب های عهد عتیق را درک کنیم که یاد گیریم که چگونه کیفیت ادبی آنها را تشخیص دهیم. و به همین دلیل، وقتی موضوع، تن دادن به اقتدار کائن عهد عتیق است، تحلیل ادبی حیاتی است.

علاوه بر به کارگیری تحلیل ادبی، از آنجاییکه عهد عتیق در واحد های ادبی قرار دارد و ویژگی های ادبی پیچیده ای را داراست، پس باید به خاطر تنوع ادبیاتی که در آن وجود دارد تحلیل ادبی عهد عتیق را دنبال کنیم. کائن عهد عتیق یک زمین صاف با یک سبک نوشتاری که در هر صفحه نمایان شود، نیست. در عوض، چشم انداز متنوعی از کوه ها، رودخانه ها، دریاچه ها، دشت های حاصلخیز، بیابان ها و اقیانوس هاست. به عبارت دیگر، کتاب های عهد عتیق، ژانرها یا سبکهای گوناگونی از ادبیات را نمایش می دهند.

بعضی از کتاب های عهد عتیق عمدتاً روایت هستند، مانند پیدایش، اعداد، یوشع، داوودان و روت. این کتاب ها تنها مختصری از ژانرهای دیگر نظیر نسب نامه ها، اشعار، و مقررات اجتماعی و پرستشی را دارند. همچنین کتاب های دیگری وجود دارند که عمدتاً شعر هستند، مثل مزامیر، ایوب و عاموس. همچنین کتابهای دیگری هستند که به نثرهایی با سبک نگارش خاصی نوشته شده اند، مثل جامعه و ملاکی. به غیر از اینها، وجه مشخصه ی کتاب تثنیه سخنرانی است. و این لیست ادامه دارد.

پی بردن به اینکه سبکهای مختلفی در عهد عتیق وجود دارد مهم است زیرا که هر سبک، رسم های خاص خودش و شیوه های نفوذ خاص خودش را دارد. ما باید شیوه هایی که هر سبک، منظور نویسندگان را ابلاغ می کند فرا گیریم و آن دانش را در حین مطالعه ی عهد عتیق بکار ببندیم. شریعت باید به صورت شریعت خوانده شود، سخنرانی به صورت سخنرانی، داستان ها به صورت داستان، اشعار به صورت اشعار، جملات قصار به صورت جملات قصار، روایاها به صورت روایا، نسب شناسی ها به صورت نسب شناسی خوانده شوند. برای آشکار کردن قدرت متون عهد عتیق در تبدیل زندگی ما، باید در نظر داشته باشیم که نویسندگان عهد عتیق از چه نوع ادبیاتی برای ارتباط با مخاطبانشان استفاده کرده اند. و ملاحظه ی سبکها نظیر اینها در قلب تحلیل ادبی قرار دارند.

^۶ Enuma Elish
^۷ Gilgamesh Epic
^۸ Baal Cycles

نمونه های کتاب مقدسی

علاوه بر شخصیت خود کتاب مقدس، تحلیل ادبی بر این واقعیت استوار است که شخصیتها و نویسندگان کتاب مقدس نیز به همین شیوه، هدایت کائن عهد عتیق را پی گرفتند. در واقع، ما می توانیم بگوییم هر بار که نویسندگان کتاب مقدس متون عهد عتیق را با توجه دقیق به دغدغه های اصلی نویسنده بشری به مخاطبان خود تفسیر کردند، میزان قابل توجهی از تحلیل ادبی را به کار می بستند.

به عنوان مثال، عیسی در مرقس ۴:۱۰ بر تحلیل ادبی متمرکز بود، آن هنگام که به موضوع طلاق در تثنیه ۱:۲۴ پرداخت. همانطور که در این آیه می خوانیم، برخی از فریسیان، عیسی را در این موضوع به چالش کشیدند و چنین گفتند:

موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه ای بنویسد و زن خود را رها کند (مرقس ۴:۱۰).

در روزگار عیسی، برخی از فریسیان این آیه را چنین تفسیر کردند که تعلیم دهند که یک مرد می تواند عملاً به هر دلیلی زن خود را طلاق دهد به شرطی که به او گواهی طلاق دهد. اما عیسی این تفسیر نادرست را با توجه نمودن بر ملاحظات ادبی اصلاح کرد. او با نظر دادن درباره تثنیه ۱:۲۴ این کلام را در مرقس ۵:۱۰ گفت:

موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت (مرقس ۵:۱۰).

عیسی اشاره کرد که موسی برای اینکه با قلوب سخت اسرائیلی ها سازش کرده باشد، اجازه ی طلاق را داده بود.

برای مقاصد ما در اینجا، مهم است ببینیم که عیسی منحصرأً به متن تثنیه ۲۴ نگاه نکرد و اینکه تنها ویژگی های داخلی و دستور زبان آن را تفسیر کند. در عوض، او صراحتاً این بخش را در پرتو آنچه که درباره ی موسی به عنوان نویسنده و اسرائیلی های باستان به عنوان مخاطبان موسی می دانست نگاه کرد. او درباره ی سختدلی اسرائیلی ها می دانست. او دغدغه ای که موسی در هنگام دادن شریعتش برای اسرائیلی ها داشت می دانست. فریسیان قاصر ماندند از اینکه مسائل بجای ادبی را در نظر داشته باشند، به ویژه نیت های موسی نسبت به مخاطبان سختدلش. اما عیسی اهمیت این عوامل را می دانست، و به درستی نتیجه گرفت که مقررات موسی در واقع یک سازش بود، نه یک چیز ایده آل.

مثال دیگری از تحلیل ادبی در غلاطیان ۲۲:۴-۲۴ دیده می شود. توجه کنید به آنچه پولس در مورد داستان های عهد عتیق از سارا همسر ابراهیم و پسرش اسحاق، و هاجر کنیز سارا و پسرش اسماعیل نوشت:

زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زنی آزاد. پسر کنیز به شیوه معمول بشری تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود. این را می توان تمثیل وار تلقی کرد: این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از کوه سیناست، که فرزندان برای بندگی می زاید: او هاجر است (غلاطیان ۴:۲۲-۲۴).

چیزهای بسیار بیشتری در این آیات و زمینه ی پیرامون آن وجود دارد که بتوان در این مقطع بدان پرداخت، اما بیایید بر کنه تفسیر پولس تمرکز کنیم. در آیه ۲۴، پولس گفت که تعاملات ابراهیم با سارا و اسحاق، و با هاجر و اسماعیل را شاید بتوان "به صورت مجازی در نظر گرفت"، زیرا که آنها "نمایانگر دو عهد هستند." به عبارت دیگر پولس متوجه شد که تعاملات ابراهیم با این شخصیت ها پیامد های الهیاتی بزرگی داشت برای طرقی که مردم به زندگی در عهد با خدا ربط پیدا می کنند.

برای درک این پیامد های الهیاتی، ابتدا به رویدادها در زندگی ابراهیم نگاه کنیم. گزارش کتاب پیدایش برای ما آشکار می سازد که ابراهیم با دو راه انتخاب در تعامل با خدا روبرو شد: سارا و اسحاق در یک طرف، و هاجر و اسماعیل در طرف دیگر. از یک طرف، ابراهیم به خدا وفادار بود در اینکه به خدا تکیه کرد که وعده اش مبنی بر فرزند از طریق سارا را

حفظ می کند. این مسیر تکیه بر خدا و وعده اش دشوار بود، اما طریق برکت یافتن از خدا بود. اما از طرف دیگر ابراهیم به خدا وفادار نبود زمانی که به تلاش های خودش تکیه کرد که از طریق هاجر، کنیز مصری، صاحب فرزند شود. این مسیر تکیه بر تلاش های خودش منجر به داوری خدا بر ابراهیم شد. با در ذهن داشتن این الگوهای پایه ای، بیابید نگاه کنیم که موسی در حالیکه اسرائیل را به سرزمین وعده هدایت می کرد، به چه طریقی از این الگوها استفاده کرد.

همانطوریکه موسی درباره زندگی ابراهیم نوشت، او کاملاً از اهمیت زیاد انتخابهای ابراهیم آگاه بود. در حقیقت، او این داستان را در پیدایش گفت تا نمایانگر دو طریق زندگی باشند که خوانندگان اسرائیلی او در روزگارش با آن مواجه بودند. از یک طرف، موسی اسرائیلی ها را دعوت به وفاداری به خدا کرد بدین گونه که به خدا توکل کنند که وعده هایش مبنی بر دادن سرزمین وعده به آنان را محقق خواهد ساخت. توکل بر خدا و وعده اش سخت بود، اما طریق برکت بود. از طرف دیگر، موسی اسرائیلی ها را فرا خواند که بر تلاشهای انسانی تکیه نکنند یعنی همانطوریکه ابراهیم به کنیز مصری اش، هاجر رجوع کرده بود، اسرائیلی ها به مصر باز نگردند. بازگشت به عقب، داوری خدا بر اسرائیل را در پی خواهد داشت.

پیرو این راستا از معنای اولیه ی موسی، پولس این داستان ها را در مورد انتخابهایی که کلیساهای غلطیه با آن مواجه بودند بکار برد. غلطیان می بایست بین انجیل حقیقی پولس و انجیل دروغین که از سوی نمایندگان از اورشلیم به کلیساها آمده بود، انتخاب کنند. انجیل حقیقی این بود که نجات محض توکل بر وعده های خدا در مسیح می آید. انجیل دروغین مردم را از ایمان در وعده های خدا به سوی تلاش انسانی اطاعت از شریعت به عنوان راه نجات رویگردان کرد. و همانطور که پولس در غلطیان گفت آنهايي که از انجیل حقیقی ایمان به وعده های خدا پیروی می کنند فرزندان سارا و وارثان وعده هستند، اما آنهايي که انجیل دروغین را پیروی می کنند فرزندان هاجر هستند و وارثان هدیه ی نجات نمی باشند. پولس روشن ساخت که انجیل حقیقی ایمان به وعده خدا منجر به برکات می شود و انجیل دروغین اطاعت از شریعت فقط به داوری می انجامد. این دغدغه ی پولس در تحلیل ادبی (توجهش به شیوه هایی که موسی از چهره های ادبی در داستانهای پیدایش استفاده کرد) بود که او را بدین سمت سوق داد که کتاب پیدایش را این چنین نیشدار برای کلیساهای غلطیه بکار ببرد.

حال که مبنای نگاه به عهد عتیق به عنوان یک تصویر ادبی را دیده ایم. باید توجه خود را به کانون توجه و تمرکز تحلیل ادبی معطوف کنیم. دغدغه ی ما در این رویکرد به کائن عهد عتیق چه باید باشد؟ بر چه باید تمرکز کنیم؟

تمرکز

روش های زیادی وجود دارد که بتوانیم توجهات تحلیل ادبی را شرح دهیم. اما برای مقاصد ما سودمند است که بر حسب یک تمرکز سه گانه فکر کنیم. اول، به نویسنده ی آن آیات توجه می کنیم. دوم، بر مخاطبان اصلی آن آیات تمرکز می کنیم. و سوم، به خود سند یا متنی که در حال مطالعه آن هستیم، توجه می کنیم. بگذارید در ابتدا به اهمیت توجه به نویسندگان عهد عتیق فکر کنیم.

نویسنده

خب، بدون شک، خدا نویسنده ی غایی کل عهد عتیق است. او نوشتار کل کائن عهد عتیق را الهام و نظارت کرد. اما همانطور که در درس دیگر دیده ایم، این الهام، زنده بود. خدا از پیش زمینه ها، افکار، احساسات، و نیت نویسندگان بشری برای ایجاد کتاب های کائن استفاده کرد، و ما باید به این عناصر بشری در حین مطالعه ی عهد عتیق توجه کنیم. همانطور که بر نویسندگان تمرکز داریم، باید در دو جهت نگاه کنیم: از یک طرف، ما باید از شماری از خطرات آگاه باشیم؛ و از سوی دیگر باید شماری از مزایا را ببینیم.

بسیاری از خطرات ناشی از تمرکز بر نویسندگان بشری عهد عتیق زمانی است که ما درگیر گمانه زنی می شویم. در گذشته، بسیاری از مفسران به گونه ای بر نویسندگان تمرکز داشته اند که سبب ایجاد رشته های پیچیده ای از گمانه زنی های روانشناختی و جامعه شناختی می شوند. آنها این کار را تا اندازه ای با مسائل مبرمی نظیر شناسایی دقیق نویسنده، شرایط خاصی که او با آنها مواجه بوده، و جزئیات انگیزه های الهیاتی او انجام داده اند. هر چند که این نوع مسائل ممکن است بسیار مهم باشد، اما اگر به زور فشار آوریم که پاسخ هایی فراتر از آنچه می دانیم پیدا کنیم، تفاسیرمان ممکن است وابسته به گمانه زنی های سست شود. این نوع از تمرکز بیش از حد بر نویسنده را می توان "سفسطه ی بامنظور" نامید که وزن بسیار زیادی به بازسازی هایمان از نیت نویسنده می دهد.

اما از سوی دیگر، اگر با احتیاط و مسئولانه رفتار کنیم، منفعت بزرگی در تمرکز بر نویسندگان می تواند وجود داشته باشد. همانطور که در درس های بعدی خواهیم دید، ممکن است آنقدری که طالب آن هستیم، در مورد نویسندگان کتاب مقدسی ندانیم، اما ما هنوز می توانیم چیزهای زیادی بدانیم که می تواند در درک نوشته هایمان به ما کمک کند. ما می توانیم میزان مختلفی از دانش عمومی درباره ی هویت، شرایط کلی شان، و درباره ی انگیزه های پایه ای الهیاتی شان داشته باشیم.

به عنوان مثال، نویسنده توارخ را در نظر بگیرید. خب، ما با قطعیت نمی دانیم که این مرد چه کسی بود. ما نام او یا موقعیت اجتماعی دقیق او را نمی دانیم، یا اینکه دقیقاً کجا زندگی کرده یا کجا این کتاب را نوشته است. ما چیز زیادی در مورد تمایلات روان شناختی او یا درباره نقاط ضعف و قوت شخصیتی او نمی دانیم. بنابراین، تکیه ی بسیار زیاد بر این گونه ملاحظات در تفسیر کردن کتابش، خطر بنا بر روی پیش فرضهای اشتباه را به همراه دارد.

با این وجود، ما می توانیم اطلاعات ارزشمندی درباره او از خود عهد عتیق استخراج کنیم. به عنوان مثال، ما می دانیم که نویسنده ی توارخ در زمانی بعد از تبعید که تعدادی از اسرائیلی ها به سرزمین وعده بازگشتند، زندگی کرد و توارخ را نوشت. این حتمی است زیرا که نسب نامه های اول توارخ ۱:۹-۴۴ فهرست کسانی را که بازگشتند ذکر کرده است، و در آخرین کتابش، یعنی دوم توارخ ۲۳:۳۶ به فرمان کوروش پارسی اشاره می کند که یهودیان باید به سرزمین خود بازگردند.

همچنین می دانیم که نویسنده ی توارخ در میان نخبگان تحصیل کرده ی اسرائیل بود. او از بخش های زیادی از کتاب های سموئیل و پادشاهان نقل قول کرد، و به کتب دیگر کتاب مقدس نیز اشاره کرد. و علاوه بر این، نویسنده ی توارخ در آیاتی مانند اول توارخ ۲۴:۲۷، محتوای سالنامه ی سلطنتی را ذکر کرد. و در آیاتی مانند دوم توارخ ۲۹:۹ به مجموعه ای از سخنان شفاهی نبوتی اشاره می کند که حتی در عهد عتیق نیز دیده نمی شود.

از این گذشته، با مقایسه ی کتاب های او با سموئیل و پادشاهان، می دانیم که نویسنده ی توارخ تعهدات الهیاتی بسیار مهمی داشت. او بسیار متعهد به فرمانروایی خاندان داوود و پاکی معبد اورشلیم بود. او مکرراً به شریعت موسی به عنوان راهنمای زندگی و ایمان اسرائیل اشاره کرد. و با توجه به نحوه ای که او نمونه هایی از نتایج فوری گناه و اطاعت را جمع آوری کرد، ما می دانیم که نویسنده ی توارخ بسیار علاقه مند بود به شیوه ای که خدا قوم خود را در نسلی از وفاداری و خیانت چشم گیر، برکت داده و لعنت کرد.

چیز های دیگری را می توانیم در مورد باورها و امید های نویسنده ی توارخ بگوییم، اما نکته اصلی این است: ما شناخت کافی درباره نویسنده ی توارخ داریم تا حدی که بتوانیم طریقی را که او از تکنیک های ادبی برای تاثیرگذاری بر خوانندگان اولیه اش استفاده کرد تحلیل کنیم. و ما حتی اطلاعات بیشتری در مورد نویسندگان دیگر کتاب مقدس داریم، به طوری که تمرکز بر نویسنده در تفاسیر ما می تواند کاملاً مفید باشد.

مخاطب

حال، علاوه بر تمرکز بر نویسنده، تحلیل ادبی مسئولانه ی عهد عتیق مخاطبان اولیه را نیز در نظر می گیرد. وضعیت آنها چطور بود؟ چطور با متون کتاب مقدسی که دریافت می کردند، می بایست تحت تاثیر قرار می گرفتند؟ یک بار دیگر،

درست همانطوریکه دیدیم که در تمرکز بر نویسندگان کتب عهد عتیق خطرات و منافعی وجود دارد، لازم است که از خطرات و منافع تمرکز بر مخاطبان اولیه آگاه باشیم.

از یک سو، همانطور که برخی از اشکال تحلیل ادبی گمانه زنی بسیار زیادی در مورد نویسندگان کتاب مقدس می کنند، دیگران بسیار زیاد بر شناخت جامع مخاطبان تکیه می کنند. آنها درباره ی شناسایی دقیق مخاطبان گمانه زنی می کنند. آنها جزئیات مختص شرایط مخاطبان را بازسازی می کنند. آنها شرایط روان شناختی مخاطبان را تصور می کنند. آنها در حدس زدن نقاط ضعف و قوتشان از حد فراتر می روند. زمانی که این نوع از مواضع در تفسیر بسیار در مرکزیت قرار گیرند، یکبار دیگر در خطر گمانه زنی روانشناختی و جامعه شناختی قرار می گیریم، و به همین دلیل، تاکید بیش از حد بر روی مخاطب ممکن است "سفسطه ی عاطفی" خوانده شود.

برای مثال، در مورد کتاب تواریخ، ما واقعاً نمی دانیم که آیا نویسنده ی تواریخ فقط برای گروه برگزیده ای از مردم مانند کاهنان یا خاندان داوود نوشت، یا برای عموم مردم. ما نمی دانیم که چه تعداد از مردم مقاوم بودند یا راضی و موافق. ما با اطمینان نمی دانیم که آیا آنها قبل از زمان عزرا و نحمیا زیسته اند، یا در طی آن، یا بعد از آن. بدون شک، دانستن این چیزها می تواند تفاسیر ما را روشنتر کند. اما در حال حاضر، ما هیچ راهی برای اطمینان از چنین چیزهایی نداریم. و تفسیر ما خیلی قابل اعتماد تر است اگر در مورد آنها گمانه زنی نکنیم.

اما در عین حال، مزایای زیادی وجود دارد که می توانیم با ملاحظه کردن مخاطبان بدست آوریم زیرا که ما معمولاً اطلاعات عمومی مفید زیادی را می دانیم. به طور کلی، ما می دانیم که مخاطبان مورد نظر می توانستند زبان عبری قدیم را بفهمند، حتی اگر نمی توانستند بخوانند. ما اغلب، مکان عمومی آنها را می شناسیم. و ما اغلب برخی از رویدادهای مهمی که تجربه کرده اند را می دانیم. و ما می دانیم که همانند اکثر گروه های مردم، بعضی از آنان در خصوص مسئولیتهای عهدی شان به خدا، وفادار و بعضی بی وفا بودند.

در مورد کتاب تواریخ، ما با این حال اطلاعات زیادی در مورد مخاطبان اصلی داریم. این واقعیت که نسب نامه ی موجود در اول تواریخ ۹ با فهرستی از افرادی که به سرزمین بازگشته بودند تمام می شود، نشان می دهد که نویسنده ی تواریخ در سرزمین وعده برای مردمی که آنجا با او زندگی می کردند، نوشت. ما همچنین می توانیم خیلی چیزها در مورد شرایط اجتماعی کلی آنها از کتاب هایی نظیر حجی، زکریا، ملاکی، عزرا و نحمیا یاد بگیریم. این دوران، دوران دشوار بود. بر خلاف امید های انبیا، تنها تعداد کمی از اسرائیلی ها به سرزمین برگشته بودند. پرستش در معبد در بهترین حالت ضعیف بود، و تخت داوود دوباره برقرار نشد. ملت با مشکلات اقتصادی مواجه شد. و اسرائیل متحمل تهدیدهای مکرر جنگ و درگیری شد. ما می توانیم اینگونه چیزها در مورد شرایط مخاطبان را با شفافیت کامل و بدون گمانه زنی بدانیم.

آنچه که ما در مورد مخاطبان اصلی می دانیم به ما کمک می کند که درک عمیقتری از مقاصد و معنای اصلی کتاب تواریخ بدست آوریم. و در نتیجه، تفسیر هر بخش خاص از کتاب تواریخ باید در پرتو آنچه که در مورد مخاطبان اصلی می دانیم صورت گیرد.

حال که ما آنچه را که درباره ی نویسنده و مخاطب می دانیم، ملاحظه کردیم و به اهمیت آن پرداختیم، باید به تمرکز سوم و اصلی تحلیل ادبی عهد عتیق بپردازیم: ملاحظه ی خود سند.

سند

همانطور که از کلمه سند استفاده خواهیم کرد، سند اشاره به هر بخش از عهد عتیق که مد نظر داشته باشیم می کند. خواه فقط یک یا دو جمله باشد، خواه یک یا دو آیه، خواه مجموعه ای از آیات، خواه یک فصل، خواه بخشی از یک کتاب، خواه کل یک کتاب، خواه مجموعه ای از کتابها، یا خواه حتی کل کائن عهد عتیق باشد. در هر حال، تمرکز ما بر سند، در مرکزیت تحلیل ادبی جای دارد.

متأسفانه، در دهه های اخیر، تعدادی از مفسرین اصرار کرده اند که خودِ سند تنها چیزی است که بدان نیاز داریم. در تلاش برای اجتناب از عدم قطعیت هایی که با در نظر داشتن نویسندگان و مخاطب همراه می شود، این محققان استدلال کرده اند که ما باید نویسندگان و مخاطب را کم اهمیت جلوه دهیم. در واقعیت، این راه امنی برای پیروی نیست زیرا که خود سند، چه کتاب مقدسی باشد یا نباشد، بسته به اینکه چه کسی و برای چه کسانی آن را نوشته است می تواند معانی متفاوتی داشته باشد. زمانی که مفسران سعی می کنند که منحصرأ بر سند متمرکز شوند و نویسندگان و مخاطب را نادیده می گیرند، در اشتباهی می افتند که اسمش را می توان "سفسطه ی نگاره ای" نامید، و امید بیش از حدی بر سند به تنهایی می گذارند.

به منظور نشان دادن اهمیت نگاه دقیق به سند در زمینه ی نویسندگان و مخاطب، ما سلطنت منسی را که در دوم تواریخ ۳۳:۱-۲۰ یافت می شود، مورد بررسی قرار خواهیم داد. زمانی که ما این بخش را بررسی می کنیم، ما این امتیاز بزرگ را داریم که یک گزارش موازی از منسی در دوم پادشاهان ۱:۲۱-۱۸ در اختیار داریم. در حقیقت، نویسندگان ی تواریخ از دوم پادشاهان ۲۱ کپی برداری کرد، و تغییراتی داد و بخشهایی را حذف و اضافه کرد به طریقی که برای تحلیل ادبی بسیار مهم می باشند. بیایید با نگاه کردن به گزارش دوم پادشاهان شروع کنیم.

دوم پادشاهان ۲۱ به پنج بخش متقارن تقسیم می شود: اول، آیه ۱، آغاز حکومت منسی؛ دوم، آیات ۲-۹، گناه بت پرستی منسی؛ سوم، آیات ۱۰-۱۵، محکومیت منسی از سوی انبیا؛ چهارم، آیه ۱۶، گناه خشنونت منسی؛ و پنجم، آیات ۱۷-۱۸، پایان یافتن حکومت منسی.

همانطوریکه این تقسیم بندی نشان می دهد، در دوم پادشاهان ۲۱، منسی از ابتدا تا انتها شخصیت شریک داشت. او به عنوان یک گناهکار بزرگ معرفی شده است. قسمت دوم داستان در مورد بت پرستی او به تفصیل صحبت می کند؛ او معبد را با بت ها نجس کرد و مردم را به این سمت سوق داد که بیشتر از کنعانی ها کارهای بد انجام دهند. قسمت سوم روایت، محکومیت هولناک منسی توسط انبیای خدا را شامل می شود. براساس این آیات، گناهان منسی منجر به تخریب اورشلیم و تبعید شدن مردمش شد. بخش چهارم روایت می گوید که منسی خیابان های اورشلیم را نیز با خون بی گناهان آغشته کرد. سپس بخش نهایی صرفاً گزارش می دهد که منسی در گذشته و دفن شده است. در دوم پادشاهان ۲۱ هیچ وضعیت رهایی بخشی در زندگی منسی وجود ندارد.

حال، به گزارش حکومت منسی در دوم تواریخ ۳۳ رجوع کنیم. این گزارش با دوم پادشاهان ۲۱ تناقض ندارد، ولی بسیار متفاوت است. دوم تواریخ ۳۳:۱-۲۰ نیز به پنج قسمت اصلی تقسیم می شود. اول، آیه ۱، آغاز حکومت منسی که تا حد زیادی مستقیماً از دوم پادشاهان کپی برداری شده است؛ دوم، آیات ۲-۹، بت پرستی منسی که با تفاوت اندکی با دوم پادشاهان ۲۱:۹-۱ بازگو شده است. تاکنون، گزارش تواریخ بسیار شبیه به گزارش دوم پادشاهان است. منسی در هر دو گزارش به عنوان یک گناهکار وحشتناک معرفی شده است.

اما قسمت های سوم، چهارم و پنجم گزارش دوم تواریخ ۳۳ به طرز چشمگیری با دوم پادشاهان متفاوت است. در بخش سوم، آیات ۱۰-۱۳، نویسندگان تواریخ نخواست نبوتی که در دوم پادشاهان در مورد تبعید یهودا در آینده ذکر شده را در کتاب خود بگنجانند. در عوض، نویسندگان ی تواریخ بیان کرد که خود منسی در دوره ی حیاتش به بابل تبعید شد. در حینی که آنجا بود، منسی از گناهان خود توبه کرد و آمرزش را دریافت کرد. سپس، در بخش چهارم، آیات ۱۴-۱۷، به جای اشاره به خشنونت منسی، نویسندگان ی تواریخ گزارش داد که منسی به اورشلیم بازگشته، شهر را بازسازی کرد و پرستش صحیح خدا در معبد را احیا کرد. و در نهایت، در دوم تواریخ ۳۳:۱۸-۲۰، اختتامیه ی گزارش دوم پادشاهان را بسط می دهد و اشاره دیگری به دعای توبه ی منسی می کند.

گزارش تواریخ در قیاس با دوم پادشاهان بسیار مثبت تر است. هر دو گزارش گناهان وحشتناک منسی را گزارش می دهند؛ دوم پادشاهان محکومیت منسی از سوی انبیا و نیز خشنونت منسی علیه مردم اورشلیم را گزارش می دهد. اما نویسندگان ی تواریخ این قسمت از داستان در دوم پادشاهان را حذف می کند. به جای آن، نویسندگان ی تواریخ افزود که منسی

تبعید شد، توبه کرد و آمرزیده شد. و او همچنین اضافه کرد که منسی به اورشلیم بازگشت و شهر و معبد را احیا کرد. و در نهایت، اگرچه هر دو گزارش با مرگ منسی پایان می یابد، اما دوم تواریخ توبه ی منسی را یادآور می شود. بنابراین، در یک کلام، دوم پادشاهان منسی را به عنوان یک گناهکار پایدار معرفی می کند، اما دوم تواریخ او را به عنوان یک گناهکار توبه کار.

با در نظر گرفتن این تفاوت ها بین گزارش های موزی دوم پادشاهان و دوم تواریخ، ما باید سوال ادبی دیگری را بپرسیم: چرا این گزارش ها اینقدر متفاوت هستند؟ چرا آنها چنین چشم انداز های متفاوتی از زندگی منسی ارائه می دهند؟ در یک کلام، این تفاوت ها را تنها می توان با این واقعیت توضیح داد که کتابهای پادشاهان و تواریخ توسط افراد متفاوت و برای مخاطبان متفاوت نوشته شده اند. هر نویسنده مقاصد خود را در ارائه ی گزارش از حکومت منسی داشت.

همانطور که در درس بعدی یاد خواهیم گرفت، نویسنده ی پادشاهان در درجه ی اول بدین منظور نوشت که به تبعیدیان در بابل توضیح دهد که علت نابودی اورشلیم چه بود، و چرا آنها از سرزمین وعده رانده شده بودند. پاسخ او این بود که گناهان منسی این لعنت ها را بر قوم آورده بود. اما همانطور که دیده ایم، موقعیت نویسنده ی تواریخ خیلی متفاوت بود. او تاریخش را بعد از تبعید و در تلاش برای انگیزه دادن به جامعه ی احیا شده اما در تقلا نوشت تا آنها را در خدمت وفادارانه به خدا حرکت دهد.

به همین علت، نویسنده ی تواریخ چیز هایی حقیقی درباره منسی را حذف و اضافه کرد که با مقاصدش مطابقت داشت. او این کار را با روشن ساختن جزئیاتی از زندگی منسی انجام داد که با جزئیات زندگی خوانندگان اسرائیلی او در آن زمان متناظر بود. منسی به طور وحشتناکی گناه کرده بود، و آنها هم همین کار را کرده بودند. منسی به بابل تبعید شده بود، و آنها هم تبعید شده بودند. منسی توبه کرده بود و بخشیده شده بود، و آنها نیز چنین کرده بودند. مهم تر از همه، وقتی که منسی بازگشته بود، شهر اورشلیم را بازسازی کرده و پرستش صحیح را احیا کرده بود، و این همان چالشی بود که مخاطبان نویسنده ی تواریخ در روزگار خود با آن مواجه بودند. آیا آنها با بازسازی و احیای پرستش مناسب خدا در اورشلیم، از نمونه ی منسی پیروی می کنند؟ نکته اصلی نویسنده تواریخ این بود: اگر پادشاهی که عامل تبعید یهودا بوده، در هنگام بازگشتش به سرزمین، پادشاهی و ملکوت را نیز بازسازی و احیا کرد، مطمئناً مخاطبان خود نویسنده ی تواریخ نیز باید همین کار را انجام دهند.

این تحلیل ادبی مختصر از حکومت منسی در دوم تواریخ ۳۳، نشان دهنده ی اهمیت این موضوع است که چطور ادبیات عهد عتیق پیام مقتدر خود را می رساند. با در نظر گرفتن نویسندگان، مخاطبان و کیفیتهای ادبی اسناد عهد عتیق می توانیم مقاصد اصلی ای که بخشهای مختلف کائن عهد عتیق بدان منظور نوشته شده اند را تشخیص دهیم. و دانستن این مقاصد به ما کمک می کند که پیام مقتدر عهد عتیق را نه تنها برای مخاطبان اصلی اش، بلکه همچنین برای ما در عصر حاضر درک کنیم.

نتیجه گیری

ما در این درس، عهد عتیق را به عنوان مجموعه ای از کتاب های مقتدر بررسی کرده ایم، به عنوان کائنی که برای هدایت قوم خدا در موقعیت هایی که روبرو می شدند، منظور شده است. ما دیده ایم که چگونه قوم خدا به اقتدار کائن عهد عتیق به سه طریق اصلی گردن نهادند. در بررسی هایمان از عهد عتیق همچون آینه، از طریق تحلیل موضوعی، ارزش نگاه کردن به تمام موضوعات در آیات عهد عتیق را فرا گرفته ایم، از جمله موضوعات جزئی، برای پاسخ به سوالاتی که در زندگی خودمان به وجود می آیند. از طریق استفاده از کتاب مقدس همچون پنجره، در تحلیل تاریخی، ما اهمیت رویدادهای تاریخی که عهد عتیق گزارش می دهد را دیده ایم. و با نگاه کردن به عهد عتیق همچون تصویر از طریق تحلیل ادبی، آموخته ایم که چگونه مقاصد اصلی و تاثیرگذاریهایی که متون عهد عتیق برای داشتن بر قوم خدا منظور شده را تشخیص دهیم.

همچنان که ما این بررسی از کائن عهد عتیق را در درس های آینده ادامه می دهیم، بارها و بارها به این سه رویکرد باز خواهیم گشت. بررسی عهد عتیق از این سه دیدگاه نه تنها به ما کمک می کند درک کنیم که کائن عهد عتیق چگونه قوم خدا را در گذشته رهبری کرد، بلکه به ما کمک خواهد کرد ببینیم که کائن عهد عتیق حتی در امروز نیز به طریقه های بسیاری راهنمای مقتدر ماست.